THE LIBRARIES
COLUMBIA UNIVERSITY
COLUMBIA UNIVERSITY
IN THE CITY OF NEW YORK
GENERAL
LIBRARY

NOV 9 1978

یادبود چهارصدمین سال تولد ملاصدرا
دانشگاه مشهد

المظاهر الالهیة

لمؤلفه

الحکیم الالهی والفیلسوف الربانی

صدرالدین محمد الشیرازی

مجدد الفلسفة الاسلامیة

المتوفی ۱۰۵۰ هـ

حققه وقدم له وعلق علیه

سید جلال الدین آشتیانی

چاپخانه خراسان ـ مشهد

893/T52C5
BP
166
.M77
1961

بسمه تعالی

مصنف عظیم‌الشأن این کتاب **محمدبن ابراهیم‌بن یحیی‌قوامی شیرازی معروف بصدرالمتالهین** است که ازأعاظم حکمای اسلام وافاضل فلاسفهٔ‌دوران ومفخر علمای عالم بشمار میرود ، بلکه میتوان اورا بزرگترین فیلسوف‌درعلوم الهیه دانست .

در این‌حکیم بی نظیر جهاتی از فضیلت موجود بوده است که‌همهٔ آنجهات در کمتر کسی تحقق پیدا مینماید: دقت نظر در مباحث عقلیه بحد أعلی وتتبع وإحاطهٔ کامل بمباحث فلسفی واقوال أهل دانش‌ومعرفت ، سرعت إنتقال و قریحه وذوق سرشار، قدرت فکری وقوت واستعداد کم نظیر در تحقیق معضلات ، وحسن سلیقه در انتخاب مطالب ، صفاوروشنی ضمیر ، اعراض از تجملات ظاهریه إشتغال تام بریاضات ومجاهدات شرعیه ، پیروی از طریقهٔ حقهٔ انبیاء واولیاء (ع)همهٔ‌این فضائل در مصنف‌این کتاب جمع بوده است .

از فراریکه در کتب خود تصریح‌نموده است بعد ازتکمیل تحصیلات‌علوم عقلی بمطالعه وتفحص وسیر در آثار حکما وفلاسفه وعرفا و متکلمین پرداخته وبافکار پیشینیان (در علوم‌الهیه)محیط ومسلط گشته‌وبعد ازاطلاع‌تام وکافی‌بآثار قدما ومتأخرین در مسائل الهی ومباحث حکمی اجتهاد و اظهار نظر نموده است وبعد از پروراندن مبانی خویش باسبك خاص وروش مخصوص عقاید و آرای‌علمی خود را بصورت تصنیف وتألیف در آورده ، ودرمعرض‌استفاده‌اهل فن‌قرارداده‌است بعداز ظهوروپیدایش کتب‌وآرای‌فلسفی‌او-بنحوی‌بزرگان‌علم‌ومعرفت‌ودوستداران فضیلت از أفکار آنجناب استقبال نمودند که کتب بزرگان فلسفه أهمیت خود را از دست داده و کتب آن فیلسوف بزرك نظریات وآثار حکمای قبل از خودرا تحت‌الشعاع قرار داد .

این حکیم گرانمایه در عصر خود مورد اذیت وتعدی و ظلم بیشمار

325774

واقع شد ومخالفان علم وفضیلت بطرق مختلف از آثار او جلوگیری نمودند بهمین جهت ببعضی از دیار مقدسه پناه برد (۱) ولی این امر بنفع او تمام شد وبواسطهٔ اختیار انزوا وعزلت از خلق ویأس از مردم وتوجه تام بحق مورد افاضات خداوند قرار گرفت در مقدمهٔ **کتاب أسفار** بهمین معنی اشاره نموده است: «فکنت اولا کما قال سیدی ومولای ومعتمدی ورجائی أول الائمة الاوصیاء وأبو الائمة الشهداء قسیم الجنة والنار آخذاً بالتقیة والمدارات مع الاشرار: طفقت أرتئی بین أن أصول بید جزاء أواصبر علی طخیة عمیاء. فصرت ثانیاً عنان الاقتداء بسیرته عاطفاً وجه الاهتداء بسنته، فصبرت و فی العین قذی، وفی الحلق شجی، فأمسکت عنانی عن الاشتغال بالناس و سهلت علی معاداة الدوران و معاندة أبناء الزمان، فتوجهت نحو مسبب الاسباب، تضرعت إلی مسهل الامور الصعاب، فلما بقیت علی هذا الحال اشتعلت نفسی لطول المجاهدات إشتعالا نورانیاً، والتهب قلبی لکثرة الریاضات إلتهاباً قویاً، ففاضت علیها أنوار الملکوت»

مصنف در پرورانیدن مسائل غامض اعجاز نموده است مشکلترین مطلب را بصورتهای مختلف وعبارات گوناگون بیان نموده است لذا کتب او از این جهت نیز بر کتب سایر فلاسفه ترجیح دارد؛ بین تحقیق تام وتتبع کامل ودقت نظر بحد اعلی جمع کرده است، در حل هیچ مشکلی عاجز نمانده است در جمع بین مبانی حکمی وحکمت بحثی، وقواعد ذوقی وعرفانی نظیر ندارد، در سلوک علمی وفهم حقایق وحل غوامض همیشه راه اعتدال را پیموده است واز تعصب خشک وبی جا وطرفداری یك جانبه خودداری نموده است.

مطالب وتحقیقات جالب توجهی که سرنوشت فلسفه را عوض کرده است وصدرالمتألهین را بزرگترین فیلسوف ویکه تازمیدان حکمت و فضیلت معرفی

---

۱ ـ درمقدمهٔ اسفار گوید: «فالجأنی خمود الفطنة وجمود الطبیعة لمعادات الزمان وعدم مساعدة الدوران الی أن انزویت فی بعض نواحی الدیار واستترت بالخمول والانکسار» مرادش از بعض نواحی دیارشهر مقدس قم محل دفن حضرت معصومه سلام الله علیها میباشد مدتی در کهك (یکی از قراء قم) ساکن بوده است

نموده است در کتب او زیاد است برای نمونه قسمتی از آن را بطور اختصار و فهرست ذکر میکنم .

۱ـ **مسأله أصالت وجود و اعتباریت ماهیت** وتحقیق وحدت حقیقت وجود است که بمنزلهٔ روح واساس مباحث الهی است وحل بیشتر از غوامض فلسفهٔ ماوراء الطبیعه بر آن توقف دارد این أصل مهم فلسفی تا قبل از صدرالمتألهین روشن نبوده است اگر چه شیخ وخواجه ودیگران از أتباع مشاء معتقد باصالت وجود بوده‌اند ولی تبعاتی از قول به تباین در وجودات در کلمات آنها موجود است که بحسب نتیجه فرقی باقول باصالت ماهیت ندارد لذا در کثیری از مباحث عقلی دچار لغزش‌ها واشتباهات بزرگی شده‌اند. صدرالمتألهین در موارد عدیده در کتب مفصلهٔ خود بآن اشاره نموده است .

۲ـ **مسألهٔ حرکت جوهریه** است ـ حکمای قبل از آخوند ملاصدرا حرکت را در چهار مقوله : کم ، کیف ، وضع ، این ـ قائل بودند صدرالمتألهین جنبش و حرکت را از خواص ماده جسمانی دانسته وبعقیده او هیچ موجود مادی ساکن نمی‌باشد وهمهٔ اشیا بحسب جوهر ذات متحرك وسیالند ، حرکت وجنبش در اعراض ناشی از حرکت در ذوات حقایق جسمانیه است ، اعراض در اطوار وشئون وجودی تابع جواهرند. این مرد عظیم دلائل زیادی در موارد مختلف جهت اثبات حرکت در جواهر صوریه اقامه نموده است و از اشکالات شیخ الرئیس (۱) و اتباع او جواب

---

۱ ـ عمدهٔ اشکال شیخ درحرکت جوهریه یکی عدم بقاء موضوع است لذا در شفا میگوید: «ان الحرکة تستدعی وجود الموضوع، والمادة وحدها غیر موجودة فلایصح علیها الحرکة فی الصورة بخلاف الکیف لان الموضوع فی وجوده غنی عن الکیف فیصح الحرکة فیه» اشکال دوم عدم بقاء نوع درحرکت اشتدادیه است ودر شفا فرموده است: «ان الصورة لاتقبل الاشتداد و مالا یقبل الاشتداد یکون حدوثها دفعیاً و ذلك لانها ان قبل الاشتداد فاما أن یکون نوعها باقیاً فی وسط الاشتداد اولا یبقی وان بقی فالتغیر لم یکن فی الصورة بل فی لوازمها وان لم یبق فذلك عدم الصورة لااشتدادها» صدر المتألهین ازهردو اشکال در اسفار جواب داده است این اشکالات ناشی از انکار تشکیك خاصی وخلط بین احکام ماهیت ووجود است درحرکات جوهریه درجات ومراتب ❁

گفته است این تحقیق عرشی مطالب تازه وجالبی را نتیجه داده است و کثیری‌از غوامض فلسفه را که‌شیخ ودیگران تصریح بعجز از فهم آن نموده‌اند حل نموده است وقسمت مهمی از مبانی فلسفی مشهور از حکمارا برهم زده است که‌بامقایسهٔ مباحث حدوث وقدم‌وجمیع مباحث نفس وموارد دیگری از فلسفه‌آخوند ملاصدرا بامبانی حکمای قبل مرتبهٔ علمی و فکر بلند و نظر قوی و عمیق او معلوم میشود .

۳ـ **اثبات اتحاد عاقل ومعقول** است : این‌قول بطور اجمال‌وابهام ازیکی از قدما نقل شده است ولی در نظرحکمای اسلام قولی باطل‌شناخته شده است‌شیخ در اشارات آن را قولی سخیف دانسته وازقائل‌آن بسبکی وباعبارت اهانت‌آمیز اسم برده است .

واز برای ازدیاد تحقیر از قائل باتحاد، کلام او را تحت عنوان حکایت‌ذکر کرده است (۱) وعجب آنستکه همهٔ تحقیقات شیخ دراین فصل ساقط از درجهٔ اعتباراست مضاف جهت اثبات اتحادعاقل ومعقول (درعلم‌بغیر) وبگانگی خارجی صورعقلی بلکه جمیع صورادرا کیه‌باجوهر نفس‌مدرک‌ادله وبراهین زیادی‌ذکر کرده است وعلم را مطلقا داخل در صقع نفس میداند وپیدایش‌هرصورت علمی‌را بدون جنبش وحرکت واستکمال‌جوهر نفس‌محال دانسته است روی این بیان‌صور

---

* وجود صورت نوعیه درتغیر و تبدل وسیلان است،وهیچ‌صورتی یك آن بیشتروجودندارد ولی ازآنجائیکه این حرکت در یك طبیعت عریض تحقق یافته است قدرجامع بین همهٔ مراتب محفوظ است

۱ ـ قائل بسابین مبنای عمیق فرفوریوس صاحب ایساغوجی است که نفس رادر مقام‌عقل هیولانی مادهٔ معقولات میداندوصور معقوله رامکمل‌جوهرذات نفس‌دانسته‌است نه عرض زائد برآن،واز باب ترکیب اتحادی بین ماده وصورت قائل باتحاد شده است شیخ (عظم‌الله قدره) دراشارات (چاپ جدید جزء ثالث ص ۲۹۵) گفته‌است: «حکایة وکان لهم رجل یعرف بفرفوریوس عمل فی العقل والمعقولات کتاباً یثنی علیه المشائون و هو حشف کله . و هم یعلمون من أنفسهم انهم لایفهمونه و لافرفوریوس نفسه و قد ناقضه من أهل زمانه رجل و ناقض هو ذلك المناقض بماهوأسقط من‌الاول »

عقلی وخیالی اعراض قائم بذهن نیستند .

اثبات اتحاد صورعقلی با عاقله بلکه هرصورت‌ادراکی بامدرک‌خودمبتنی برمقدماتیست که غفلت از آن مقدمات سبب‌انکارچنین‌مطلب نفیسی گردیده‌است مصنف آن مقدمات را در موارد مختلفه برهانی کرده است واز آن نتیجه گرفته است شیخ در انکار اتحاد عاقل ومعقول واتحاد نفس باعقل فعال در اشارات وشفا إشکالاتی دارد که همهٔ آن اشکالات‌ناشی‌ازعدم بررسی‌وغور در مسائل وجودواحکام آن میباشد .

٤ـ **اثبات مثل أفلاطونیه‌وصورعقلیه‌الهیه است** که درلسان اشراق‌ازآن بقواهر و عقول عرضیه تعبیر شده است .

مصنف برای طبایع وانواع موجودهٔ در عالم سه فرد قائل است . فرد مجرد عقلانی‌فرد‌برزخی‌وفردمادی.این مسأله نیز از غوامض‌مباحث حکمی‌است‌و اثبات آن توقف برمقدماتی دارد که اتباع مشاء بآن مقدمات اذعان نداشته‌اند لذاشیخ فلاسفه اسلام (أعلی‌الله‌مقامه) روی بطلان تشکیك در افراد ماهیت واحده واینکه افراد نوع واحدنشاید بعضی علت وبعضی معلول ، برخی مجرد وبعض دیگرمادی باشند در الهیات (۱) شفا این‌قول را مردود دانسته است سبب‌تام‌انکارشیخ‌ودیگران این اصل مهم را پی نبردن بکنه تشکیك خاصی است ولی صدر المتألهین چون قائل بوحدت اصل حقیقت وجود است تشکیك در أفراد حقیقت واحده را جایز میداند واز برای هرنوع مادی موجود دوفرد دیگر غیر از وجود مادی قائل‌است وتکثر نوعی افراد برزخی را مستند بجهات موجودهٔ در ارباب‌انواع نموده است

---

۱ ـ خلاصهٔ استدلال شیخ (ره) در شفا درنفی مثل و تعلیمات این است : « ان الحقیقة الواحدة التی‌هی ذات حد واحد ومهیةواحدةلایختلف أفرادها فی‌التجردوالتجسم و الغناء و الحاجة الی المادة والمعقولیة و المحسوسیة » در ذیل همین استدلال دلیل دیگری‌آورده‌است که تلخیص‌آن این است: «ان‌أفراد حقیقة واحدةلاتکون بعضها سبباً و بعضهامسبباًلذاتهاوان‌المعلول‌اذاکان لذاته معلولا لفردآخرمن نوعه یلزم أن یکون ذلك الاخر معلولا لفرد آخر وهکذا و یعود الکلام الی أن ینتهی الی الدور والتسلسل (أسفار ص ۱۲۷ چاپ قدیم)

وجود محض مبدأ اصل و وجود عالی معادی فرع و رقیقهٔ حقیقت عقیده ست و
[illegible]

چرخ [illegible] صورتی در [illegible] آنچه در بالاستی
[illegible] اگر [illegible] معروف [illegible] لهما [illegible] خود بکماستی
[illegible] هیچ فهم طاهری [illegible] گر بوعلی سینا سی
[illegible] متأهه [illegible] وشه [illegible] و به وجه شی حکمت
لاثری [illegible] حرف [illegible] الاسمی بر هیولی [illegible] کرده است
و [illegible] شده جوان ایه [illegible]

۵ تقریر و تثبیت قاعدهٔ **بسیط الحقیقة کل الاشیاست** [illegible] در کتب حکمت عارف
محمدیه [illegible] مباحث مهمه
[illegible] وجدان شده [illegible] وجدان
[illegible] عقد تفصیلیه در
[illegible] تفصیلی، و وجدان فصل
خیر جمیع مراتب [illegible] صور اخرویه و رحیه
[illegible] قاعده
[illegible] قاعده [illegible]
[illegible] وجدانی

۶. اثبات تجرد خیال و صور قائمهٔ آن، [illegible] جسمانی و حشر جمیع
عوالم وجود به [illegible] جمیع شده [illegible] عقلی و بیان کیفیت
[illegible] صعود و نزول وجود، [illegible]
مختصات این [illegible] تحقیق و تبیین مسائل فوق [illegible] مستقیم،
همهٔ مدعای و مسائل حکمت [illegible] تحقیقات پی برده
[illegible] و گرهم [illegible] مختصات [illegible] بسنده مختصر ذکر کرده اند
چون [illegible] و [illegible] و چه اشتباهات و بعثرهای
علمی شده [illegible] تحقیق کامل، [illegible] مباحث حکمت الهی و [illegible] قواعد عمدی تحقیق

مسائل ا[illegible] خصوصاً [illegible] محققین است که [illegible] فلاسفهٔ [illegible] همهٔ [illegible] [illegible]
عالی و [illegible] و تنظیم [illegible] [illegible] محققین [illegible]
که چند [illegible] بطور [illegible] [illegible]
[illegible] جوهر نفس [illegible]
و [illegible] دانسته‌اند که موجود مجرد [illegible]
[illegible]
مجرد [illegible] همهٔ [illegible]
تعلق [illegible] جوهر [illegible]
و تحول [illegible] که عقل مجرد [illegible]
مجرد تام بمادهٔ جسمانیه تعلق دیگر [illegible]

شیخ (ره) [illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل [illegible]
فاعلیه عرض است

جمهور حکمای اسلام (۱) [illegible]
و حشر [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] قائمه [illegible]
[illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]

شیخ الرئیس [illegible]

---

(۱) [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] شیخ [illegible]
[illegible]
عالم [illegible]

و عرائس بعسه وسه عم کلیه سد د د حسی که متعلق علم وقدرت و ده حق تعالی نفس وجودی حد حیه و فی ا سد وجود وجوب حد ها ، بهمتاهیم کلیه وجهراتی که ا حقیقی ، وبی موجودیست داعراض صعیف الوجود نباشد چه له عرض هرچه بمده ، ر ب نباشد وجوهر هرچه حسیس بدحسب سهٔ وجودی دهن مه هٔ جوهر ب وجه حتی سرا ا راع مما دلالت عم قصبی حوز نفس وجهات حرجی را سته د و ی فاسفهٔ ی وی عاب ار ما ی مشاهمهٔ ی کلان عیم عو م ، مباحث عقلی ب

الحق اگر شخص ه وی بعد حد علمی وه ا رهد ی فسفی ، رح بعهٔ سهٔ هد د ب متأهین وحکما ی و ا ر د و ی حلمو سعه د حر سفر نفس ابد ر ه و فلسفهٔ کامل ا یگران عه له سلمت عقلی و دهت طر و کتب حقیقت حکیم ر ه راه ه حواهد شد ملاصد د طریق فوق عقلی وه ی ه صوی و ب ر کتاب و سنه پس ی فلسفه وشرع عیر ا د واگر اسی هم د ن معنی ث ا د مفهوم فلسفی د ه ای عقلی میباشد ، جمع ی حقایق حاصل ا ا سه وشهود (فتا عرف) ومعنی عقلی صرف (نعد ن مه د) ه حکمت دعه (کلمات اشراق) موسس مدرسهٔ حدیدی در فلسفه و حلاف مشهد به سب ه ی ، وای اسی ا له جمعهٔ محققان ر مد

ح ه لات ه فسی الهعد ی ر حمه ای ش ا ن ر سه اسب ولی در ا هشاعر (ح پ حورا ی) حد ای مد ب مصنف ی شده است و ن هس عدا ن ا ا ب ن حاشیهٔ اسفار ه ا ن حسی سر م

« کل صو ه ی ا ب ا ب معقوله ومحسو ه عقلی مجرده بوجو مع وجود ه ا ا ه ی ، ف ی عبید م عبد الله ه حسینهٔ راجع بهمی عبارت الهی سه ست ، تاریخ هذه الافاضه کل صحوه یوم جمعه سابع حهر ی الاولی لعام سبع و (ب ه الاسه ا ه حروف ا ه ه ه ی م عمر مؤلف بعد وحمس سه(مه)ه ح ح قوت مرحوم سید ا پور ا ه ه قمری حمد کرده ، که ی عرحع در ا پور ه ه ی ا ی ی ع کرده است ، وی ان مدرس و ه صد ها پس

سنه نود و شش و یکصدی ـ شهر شیـ ـی باشد صاحـ ـجده ائمهٔ کو

ثم بن ر هیم صد الاحن فی سفر الحج عزیمة من

و بده هن علم و لمعة پروی من انعا و لمع

صدرالمتألهین عبا و ه علمی ـ لام ـما ـیر ـ ـ ـ

د علوم قلبیه شاگرد شیخ بهاءالدین عاملی (م ۹۵۳ متوفی ۱۰۳۱)

وده ... وسالهای متمادی ... استاد عظیم ... فقه واصول وحدیث و... شغول داشته است و ... بحث جدید نقل میکند ... مقدمهٔ شرح اصول کافی ... مدین ... محمدبن شیخی و سندی ومن علمه فی المعقول نقلیه استادی، علم عصره وشیخ دهره بهاء الحق والدین محمدالعاملی الجبعی الهمدانی (نورالله قلبه بالانوار العلویه) عن والده الماجد المکرم شیخه الامجد الاعلم الحاج حسین بن عبدالصمد (قدس الله علی روحه الزکیه ورضی عنه) عن شیخه الجلیل و سنده السند علماء الاسلام شیخ ... الدین العاملی (نور الله مرقده) عن شیخ المعظم المفخم والمطاع المؤید المکرم علی المسند علی الاطلاق ... علی الکرکی (قدس سره) عن شیخ علی بن هلال الجزائری عن الشیخ الفقیه ... الکفعمی عن فقیه الجلیل شیخ حسین بن عبدالصمد الجزینی عن الشیخ الفاضل والبحریر الکامل سعید شیخ محمد بن مکی (قدس الله سره) عن شیخ ... المفید ... عن شیخ الفاضل ... علی عن ... الحسن (روح الله روحه) عن شیخ سعدبن محمد بن داود القمی ... عن شیخ نجم الدین ابی القاسم جعفر بن الحسن عن والده الامام الاعلم المحقق الاوحد شیخ الحق والدین محمد بن الحسن الحلی (سدید الاول قدس الله روحه)

... علوم عقلیه شاگرد ... سید محقق میرداماد (متوفی سنه ۱۰۴۰) بوده است ... کل فلاسفهٔ اسلامی بود ... تحقیق ... نظر و حواشی مبسوط عقلیه ... داشته ... علوم عقلیه ... محقق ... میرداماد ... کتاب ... واسطه ... متأله ... بود ... جناب مطلب ... میرداماد ... مقدمهٔ صدر ... عربی ... کتاب ... حکیم ... سبزواری ... سندی و ... واسطه‌ای ... علوم ... والعلوم ... والمعارف الحقه و اصول ... السید الاجل الامام العلم ... الاعظم ... الالهی والعمیه الربانی سید عصره وصفوه دهره الامیر الکبیر ... الامیر ... علامه الزمان ... المحمود ... الحسینی محمد ... باقر ... الحسینی (قدس الله نفسه العلیه ونور الرمسه) ... استاده وخاله

لمکرم معظم شیخ محمد تعالی (د) عن والده سماعی بمطلع المشهد بسمه فی الافاق و الاصبغ علی بن عبدالعالی مدثو مسنداً) سیدالمحدثین ابو منیره ی الشیخ شهید محمد بن مکی (قدس سره) عن جده عن شیخه (۱)

سلسلهٔ این احادیث شریفه منتهی میشود به علامه اسلام کاشی (عفی الله قدره) و مرحوم محدث جلیل ملامحسن (قدس سره) عن [illegible] و عن [illegible]

تصحیحات احوالات [illegible] از خود ایشان [illegible] قرار گرفت و همهٔ مطالب او [illegible] نشد مقبول

[illegible] مهم او قرار داده است

۱ـ **(اسفار اربعه درحکمت متعالیه)** [illegible] سنه ۱۲۸۲ [illegible] احوالی مرحوم حکیم [illegible] حاج ملاهادی سبزه ی [illegible] لنبان خوشی [illegible] دهر خود آقا محمد باقر اصفهانی خوشی مرحوم حکیم محقق [illegible] ملاعلی نوری و تعلیقات نیسوف عصر اخوند ملا اسمعیل اصفهانی خوشی [illegible] محقق آقا محمد [illegible] نسخه ای است که بعضی صفحات [illegible] خانهٔ مرحوم حاج

۱ـ [illegible] شیخ عبدالله بن [illegible] و [illegible] لاجل [illegible] لمحمد بن ابوطالب محمد الحسینی و الموی علامه بطلب من [illegible] ری عن الشیخ لاجل العلامه آیت الله فی ارضه حسن [illegible] و لدی بی منصور الحسن بن منصور الحسینی (قدس سره) عن شیخه المحقق رئیس [illegible] و لاجل ولد [illegible] و لدی جعفر بن الحسن [illegible] الحسینی (قدس سره) عن السید الحسن [illegible] فخار بن معد الموسوی عن محمد بن علی الحسینی عن ابی القاسم الحسن بن [illegible] عن الشیخ الفقیه ابی علی الحسن عن والده لاجل شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی (نورالله مرقده) عن الشیخ الاعظم لاکبر المحدثین محمد بن محمد بن النعمان الحارثی (صلی الله علیه) عن الشیخ لاجل الاسلام وقدوه الانام محمد بن علی بن بابویه القمی (علی به مقدمه) عن ابی القاسم جعفر بن قولویه عن الشیخ الجلیل الاسلام و السند لمحمد بن محمد بن مخلوف العامری (نورالله مرقده و نورالله مرقده)

ملاهادی متصل تر بر حواشی اسف تعلیقات مرحوم حکیم مؤسس آقا علی مدرس
بهبهانی تبریزی سنه ۱۸ و سعا تا سفر بنص نطبه متفرقه و اوراق سفر بنص
آخر بنص بعضی نوشته شده است و حقیقی بر این حواشی نشده میرود (۱)
بدالمتأهلین د است سفر در مدرسه بعدیه بین فکار خود و پیامبران ر
مه است و محمد حسنی د این کتاب مشی نموده است مرد از بیان معرفت بر
کتاب بهترین کتابهایست که من در بین فلسفه‌انهی تا کنون نوشته شده است
و همچون تحفه غرب توفیقات علمی است

مصنف را این مقدمه بر نفس نوشته سنه ۱۸ اجر مبوب تحریر نمود و
بر اشتمال مقصد سایه هو نوشته حد تمام هل معرفت هدایت.

۲ـ (شواهد الربوبیه) ی کتاب در سنه ۱۲۸۶ ه تعلیقات مرحوم حاج ملا
هادی سبزواری تمام است

۳ـ شرح هدایهٔ اثیریه) این کتاب سنه و طریقهٔ فلسفهٔ مشا نوشته شده است
در سنه ۱۳۱۳ ـ طهران چاپ شده است

۴ـ (تعلیقات بر الهیات شفاء) این تعلیقه تمام است و تمام نسخه منتشر
نوشته شده است آخود در این کتاب منتشر توضیح و شرح کلمات شیخ رئیس
(ره) پرداخته و تحقیق و توضیح عقاید شیخ را بحث دلیل و برهان حواشی
شده و بعده تفصیل آن را کتاب خود حواله کرده است

۵ـ (مبدء و معاد) این کتاب مشتمل است بر بیان و معاد و کیفیت ظهور
نفس و پیدایش آن و آخر مقامات نفس و مراتب سعادات و مقامات دون آن متعرض
برخی از مباحث و جزئی نطبه اختصار شده است طریقهٔ خود ملاصدرا در این
کتاب همان طریقهٔ سف است و وی در علم و این طریقهٔ شیخ‌الاشراق را بر سایر
طرق ترجیح داده و متعرض طریقهٔ مخصوص خود نشده است

۱ـ آقای مرحوم آقا علی مدرس که همه حواشی بعد خودش نوشته‌شده است
در کتابخانه جناب مستطاب دانشمند معظم آقای حاج میرزا فضل‌الله حجتی آشتیانی مدظله
تعالی مستشار دیوان عالی تمیز موجود است

نسخه‌ای از متن و حواشی بخط مرحوم حکیم محقق آخوند ملاعبدالرزاق لاهیجی
[illegible] علامه حاج میرزا محمد حسن شیرازی (مدظله عالی) که هم‌اکنون
در [illegible] علمیه قم است و نگارنده از محضرش استفاده نموده و هم
موجود است. آخوند ملاعبدالرزاق لاهیجی [illegible] خدمت شیخ و حضرت
[illegible] و همچنین [illegible] حواشی ایشان بر [illegible] مهر
مدرسهٔ آخوند ملاعبدالرزاق مشهور است و فعلاً در سنه ۱۳۱۲ بطبع رسیده است

۶ ـ (مشاعر و عرشیه) حواشی علیه بر [illegible] محقق آقا میرزا احمد
دامادی شیرازی (ره) و حواشی بر شرح ملامحمد جعفر لنگرودی و بعضی از حواشی
دیگر بر عرشیه در سنهٔ ۱۳۱۵ طبع شده است

۷ ـ (رسالهٔ حدوث) [illegible] منظوم در اثبات حدوث عالم تصنیف
شیخ است و مصنف خود را [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] مستدلاً موشح است

۸ ـ (شرح اصول کافی) [illegible] بر [illegible] اصول لامع و لامع [illegible]
شرح کرده است این کتاب بهترین شرحیست که باصول کافی نوشته شده است

۹ ـ (تفسیر قرآن) این تفسیر در چهار مجلد (۱) باسلوب و [illegible] نوشته
شده است مشتمل بر مباحث علمیه و تحقیقات عمیقه و حقایق دقیقه و
مسائل رفیعه و معارف و معانی حقه است در سنهٔ ۱۳۲۲ بطهران بچاپ رسیده
است و [illegible] این تفسیر در شهر قم مرقد مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها تألیف شده
است [illegible] تفسیر [illegible] سورهٔ بقره کشیده است فقیر [illegible] بطبعه بحسب
محمد المشهور بصدر الدین شیرازی هو داماً و [illegible] مسکناً

۱۰ ـ (تعلیقه بر شرح حکمة الاشراق) این تعلیقات [illegible] آخوند بر قسمتی از
منطق و همه مباحث حکمت و فلسفهٔ آن کتاب نوشته است این کتاب تا [illegible] تحقیق
و [illegible] تحقیق و [illegible] جهات علمی [illegible] شده است و بهترین کتابیست که در حکومت

(۱) این تفسیر در [illegible] مذکور تا حواشی محضری از مرحوم آخوند ملاعلی نوری
[illegible] کل اصفهانی که از اعاظم حکمای عصر آخوند ملاصدرا است [illegible] شده است

بین مشاء واشراق تألیف شده‌است. آخوند بطریقی خود در این کتاب در هر باب ذکر کرده است

۱۱. **عقاتیح الغیب وأسرار الآیات**) این کتاب در بیست و یک مفتاح است که در پیرامون برخی از آیات قرآنیه واحادیث شریفه وقسمت مهمی از مباحث مبدء ومعاد تصنیف شده است (۱)

۱۲. **حواشی بر رواشح سماویه میرداماد**) این کتاب بطبع نرسیده است لکن ظاهراً آخوند موفق بر اتمام کتاب مذکور نشده همانطور رسائل دیگری در مباحث مهم فلسفه نوشته است که همه آن‌ها در این مجلد بطبع تصحیح شده است

مثل رسالهٔ جبر وقدر وتعلیقات وحواشی بر شرح هیاکل شمس الدین شهرزوری و رسالهٔ حدوث عالم و رسالهٔ حشر عوالم و رسالهٔ حدوث اسم و رسالهٔ تسرالعارفین و رسالهٔ در فسخ و رسالهٔ در تشخص و رسالهٔ دیگری که اکنون بطبع میرساند تعلیقات همانطور مرحوم حاج شیخ احمد شیرازی که از فضلاء و معارف بی بهره نبوده چاپ نشده است بنابراین بعضی از شیرازی که جامع بین طریقهٔ برهان وعرفان می‌باشد رسالهٔ مظاهر الهیه است مصنف این کتاب را بمطالبی قسمت مهمی علوم حقیقیه ومعارف الهیه بسط داده است وآن را مشتمل بر شش مقصد که سه مقصد آن بمنزلهٔ پایه و سایر سه مقصد دیگر آن بمنزلهٔ فروع ولب حق است قرار داده است

مقصد اول ـ در بیان معرفت حق وصفات او است

مقصد دوم ـ در بیان شناسائی صراط مستقیم ودرجات صعود و کیفیت ارتقای بطرف حق و بیان کیفیت سلوک بسوی حق است

۱ ـ مرحوم حاجی سبزواری مفاتیح غیب را تدریس نموده است و بر آن تعلیقاتی نوشته است کتاب مفاتیح با این تعلیقات در طهران چاپ شده است مرحوم آخوند نوری بر شرح آیات حواشی دارد که با اسرار الآیات بطبع رسیده است

مقصد سوم ... معراج و رجوع رجوع خدا رسالت و مسافران

مقصد چهارم ... شناسائی ... گردیده کل از جناب حق است

مقصد پنجم ... باشد

مقصد ششم ... تعلیم عمات ... و رجوع به او رحله و توشه ... سفر ... علم اخلاق ...

... به پیشنهاد ... مستقیان ... در حسن شهدی معاد ... مشهد و ... حدیث مسطاب ... حسن سعیدی ... تهران و ... دانشکده مشهد ... دانشکده ... و ... آن ... با تصحیح کامل و ... مشکلات جهت ... دسترس دوستداران علم و ادبیات قرار ... از همه ... که ... جامع معقول و منقول ... دکتر علی ... دانشکده ادبیات و معقول و منقول مشهد و ... دانشکده طهران ... نهایه و مظهم و ... رنگ ... نموده اند کمال تشکر را دارم و توفیقات معظم له را ... خواستارم

مشهد ۲۸ شهر شوال المکرم ۱۳۸۰

جلال الدین الموسوی
«الکسیل»

تقریظ استاد محترم جناب مستطاب آقای دکتر علی اکبر فیاض استاد دانشگاه تهران و رئیس دانشکدهٔ ادبیات و معقول و منقول مشهد

[illegible] این کتاب کار خوب و سودمندی انجام یافت و کتاب خوبی که با همهٔ خوبی و نفیسی بعلت بدی چاپ و نارسائی آن در گوشهٔ فراموشی مهجور و متروک مانده بود در جامهٔ این چاپ زیبا در دسترس مستعدان و علاقه‌مندان قرار گرفت کوششی که مصحح محترم آن دانشمند آقای **سید جلال الدین آشتیانی معلم فلسفه و عرفان دانشگاه مشهد** در راه احیای این اثر نفیس مبذول داشته‌اند حقاً در خور همه گونه ستایش است، مخصوصاً با ملاحظهٔ آن که کاری بدین ارجمندی در محیطی بسیار کم و محدود و با کمبود اسباب و وسائل و ابزار کار انجام یافته است.

کتاب المظاهر الالهیه یکی از نوشته‌های بدیع کوچک آخوند **ملاصدرا است** که در قالب کوچک تمام رؤس مسائل فلسفی مندرج در کتابهای بزرگ و متوسط **(اسفار، مبدء و معاد، الشواهد الربوبیه** و امثال آنها) را بصورتی البته فشرده و اجمالی درج کرده و در حقیقت پله‌یی برای صعود بدورهٔ بلندتر **فلسفه** پیش‌پای متدینان گذاشته است. بهمین جهت زبان کتاب را هم بسیار سهل و ساده و روان گرفته است بطوری که خوانندهٔ علاقه‌مند بلذت آن را میخواند و حساس صعوبت و خستگی نمیکند. بیان مطالب نیز همه جا مرین بآیات و احادیث است بر سبکی که فیلسوف بزرگوار بمنظور **تطبیق فلسفه با دین** در مباحث الهی کتاب‌های خود بکار می‌بسته است.

چاپ سابق این کتاب که در حاشیهٔ مبدء و معاد چاپ سنگی طهران (سال ۱۳۱٤ هجری قمری) انجام شده بود الحق شایستهٔ آن نبود، و این نقیصه اکنون بهمت و نشاط دانشمند جوان **آقای آشتیانی** رفع شد بطوریکه خوانندگان خود می‌بینند و قدر میدانند. مقدمه و تعلیقات فاضلانه‌ای که **مصحح محترم** بر کتاب

افزوده‌اند نمودار است از مقدم علمی و بیر از علاقه‌ای که ایشان بتکمیل کار خود داشته‌اند

این بحثتین با است که دانشمند جوان ما بکار چاپ سنگاری یک متن فلسفی دست میزند و آشنایان باین کار میدانند که تصحیح و استنساخ متون چه دشواریها و دقتهای فوق‌العاده‌ای لازم دارد و چقدر تواناییهای وسیعهٔ اطلاع می‌طلبد. من نیز به‌هیچ‌وجه دوست گرامی خود را در راه خدمت به دانش و معرفت از وجد و حمایت باز نمی‌دارم و همیشه با طیب خاطر آماده‌ام که در راه علم هر نوع [illegible] بکار برد و خود خواهد آورد

[illegible] صحیح محترم این [illegible] کلمهٔ (تارطاوس) [illegible] صفحه ۱۳ [illegible] این کلمه بدون نقطه [illegible] این بار [illegible] (تارتاروس) [illegible] Tartaros [illegible] که چیزی [illegible] جهنم [illegible] شده است و گویی را بتک [illegible] هوج Hades که فاصلهٔ آن تا [illegible] که فاصله [illegible] آسمان [illegible] دیوها و تیتانها و طوفانهای [illegible] کلمه [illegible] عوام و هزیود [illegible] قدیم یونانی [illegible] است و به [illegible] افلاطون [illegible] قول سقراط [illegible] کتابهای خود [illegible] نام میبرد [illegible] که [illegible] شیرازی [illegible] [illegible] تارطاوس (تارتاروس) [illegible] ترجمه‌های افلاطون است چنانکه خود میگوید [illegible] ترجمه(ص۷۳ س ۱) این نام [illegible] را [illegible] کرده‌است

علی اکبر فیاض

بسمه تعالی

الحمدلله الذی نور سرائر اولیائه ، و ذلل الاغیار لصفائر أحبائه و أولیائه حلاوة ذکره و محبته ، فانشرحت صدورهم بسبحات شمس هویته ، حین ذکره و عظم قدسه و تعالی جده ، الملک المهیمن القدوس العزیز الجبار ، فسبحانه من إله یحیی بدایاته و نهایاته ، و اظهر الاشیاء بشواهد بها فی غیب هویته و جمیع مظاهر ذاته و صفاته و نوره علی محدثاته مخلوقاته ، و صلی و سلم علی من بالاسم الاعظم نطق و لسان حاله و مقاله سید ولد آدم مطلع انوار کل خیر تمام و مفتتح فواتح کل فتح و مختتم کل ختم ، شمس الضحی و القمر الانور ، و سدرة المنتهی و الحدود و ذیله الحمیر ، و علی آله و اصحابه محمد صلی الله علیه و سلم

و بعد فهذه مقالة فی بعض دقایقه و تحقیقات رشحاته علقتها علی کتاب **المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکمالیة** لمصنفه الشیخ الکامل المکمل قدوة العیان من الموحدین ، العلم المحقق ، المتصوف المدقق ، نجم الدین و بهاء الحق و الدین لعرفی و ولیه سمیه لعرفی اسدالله و شیخه لاعظم **محمدبن ابراهیم بن یحیی اللوامی الشیرازی رضی الله عنه و ارضاه و جعل أعلی جنانه موطنه و مثواه**

و هذا الکتاب و ان کان صغیر الحجم و حبر النظم ، لکنه کثیر التحقیق ، جامع من مقدمات الاستدلال و الحکمة النظریة ، و مطالب ذوقیه و کشفیه و هو بحق یقاوم المسائل العظیمة فی العدد و المعانی و خلاصة الاذواق لخاصة من سر و سلوک فی البدء و العود و قد نطق مصنفه بعلامة فی هذا الکتاب بتحقیقات رشیقه و دقیقات انیقه و رموز و اشارات علمیة حسن عنها الکتب السابقین ، و تعذرت منها أسفار اللاحقین ، و من شأنه أن یکتب سطوره بالنور علی وجنات الحور ظهراً ، و تنقش معانیه بقلم العقل علی صفحات النفس باطناً ؛

و قد قامت بطبع هذا الکتاب و نشره جامعة مشهد بمساعدة مشارکتها فی الاخفاق

الذى يقام فى هذه السنة لمضى أربعمائة عام على ميلاد الفيلسوف الجليل
صلى الله عليه

وقد اعتمدنا فى طبع هذه النسخة على نسخة مخطوطة ، صانة عنى بتدبيجها
من جهود فى تنقيحها من الأغلاط المتعددة وفهمها محافظين على الأمانة فى أداء المعانى ،
وذلك بمراجعة جمعه مؤلفاته رحمه الله تعالى

و اعترافا بفضل مؤلفه و مقامه الشامخ تقدم هذا الكتاب لطالبيه من ذوى
العلم والكمال

هذا و لا ننسى ما تفضل به الاستاذ العلامة الدكتور على اكبر فياض مدير
اسد جامعه طهران ، رئيس كلية الشريعة والادب فى خراسان من إهداء آثاره
القيمة حول الكتاب وما يحتوى عليه من محسنات جدابة

وفى الختام نرجوا من الله سبحانه أن يثيب على سعيه هذا به لكريم بوهاب

جلال الدين الموسوى الاشتيانى

بسم الله الرحمن الرحيم

المقدمة

(١) سورة النحل آية (١٠٨)

مجمع البحرين ومطلع الأقمرين وكنه [illegible] السعيد والإفادة ومعرفة نفس
الموضوع في العدد من خمس سنين إلى [illegible] العالمين التي هي مرقاة لمعانيه
لحمد الأحدي، وهو الشيوخ السيد [illegible] لمن لم يصب [illegible] لمعتقي
بالمقدسين [illegible] الأحدية [illegible] الأحدية [illegible] من
الحكمة الحكمية(١) يسمو النفس بالارتقاء إلى ملأ الأعلى وهو [illegible] قصوى
وهي عند [illegible] الحكمة [illegible] الحكمة [illegible] وهي الحكمة المقررة
عن [illegible] أبو [illegible] العقل [illegible] وهي من فضائله والعمال
[illegible] الحكمة [illegible] الحكمة [illegible] من حواس [illegible] الحكمة
[illegible] الحقيقة [illegible] الحكمة [illegible] عقلاء [illegible] حتى [illegible]
[illegible] الحكمة [illegible] الحكمة [illegible]

[illegible] الروح والبدن [illegible] في آخر [illegible] الإنسان [illegible] يحب [illegible]
[illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان
[illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان
[illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان
[illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان
[illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان
[illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان

[illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان
[illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان
[illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان
[illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان
[illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان
[illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان
[illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان [illegible] الإنسان

[illegible](١)

[illegible]

الفن الاول

[illegible]

المظهر الاول

[illegible]

[illegible] (٢)

١ [illegible]

٢ [illegible]

[illegible] محصورة في ستة مقاصد لا بد منها كالعالم و
[illegible] منها كالحق و [illegible] (الصفحة ج)
[illegible]
[illegible] معرفة الله تعالى وصفاته و [illegible]
[illegible] معرفة بعض [illegible] الوصول إلى الله و [illegible] رحمته
[illegible] علم معاد والآخرة [illegible] اللاحقة ، فأحدها معرفة
[illegible] حقوق [illegible] وعرفه [illegible] هو أول
[illegible] في [illegible] في صلاتهم
[illegible] على [illegible] أمر حتى
[illegible] واحد [illegible] الاستقامة
[illegible] مع [illegible]
[illegible] الأخلاق
[illegible] في [illegible] والعلم
[illegible] علم [illegible] والقبض
[illegible] في [illegible]
[illegible] لأن [illegible] هي [illegible] لأن
[illegible] وأصل [illegible] طريق [illegible]

تبصرة

إعلم أن معرفة [illegible] على ثلاث مراتب معرفة [illegible] (أ) معرفة [illegible]
[illegible] ومعرفة [illegible]

١ [illegible] كلمة [illegible] و [illegible] على [illegible] و [illegible]
[illegible] ولا [illegible] لأحد من [illegible] ذلك
[illegible] على [illegible] لا [illegible] ترك الشيء بكليته
[illegible] على الإحاطة به والله [illegible] لا يسمح محيط في الصدفي [illegible]

[illegible]

١ ـ سورة فصلت ، (٥٣)

٢ ـ الرعد (٣٣)

٣ ـ [illegible] (١٨)

٤ ـ طه (١١١)

٥ ـ [illegible]

[illegible]

قوله تعالى (١) (٢)

[illegible]

١ ـ البقرة (٢٥٥)
٢ ـ الصافات (١٨٠)

[illegible] (١) [illegible] العظيم (٢)

[illegible] (٣) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] العظيم (٤) [illegible] العموم [illegible]

[illegible] (٥) [illegible]

[illegible] العرش

[illegible] (٦)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١ ـ [illegible] (١١٧)

٢ ـ [illegible] (٩٦،٧٦)

٣ ـ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٤ ـ [illegible] (٢٤)

٥ ـ الحشر (٢٣)

٦ ـ [illegible]

[illegible] ليس الا المفاهيم المنتزعة و معرفة الشيء بالكنه يرجع الى معرفة وجوده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] على كل شيء

شهيد

صفاته جملةً في عالم الشهود والقرآن مشتمل عليها تصريحاً تفصيلاً تلويحاً واجمالاً فالاول كذكر اسماء والله والكواكب والشمس والقمر وغير ذلك مما يعرفه البشر والثاني كذكر الملائكة والروحانيات والروح والعقل والنفس واللوح والقلم والعرش والكرسي عند بعض والملائكة المتعلقة بهذه الامور التي هي أدنى عالم الملكوت والثالث كذكر الملائكة حملة العرش والكرام الكاتبين وأعوان ملك الموت وملك الجبال والملائكة الموكلين في سواري الليل والنهار والشياطين المسلطين على جنس الانس ممن امتنعوا عن السجود لآدم عليه السلام والملائكة المسبحون لله هي أعني عالم الملكوت من هذه الكواكب جملة الى عالم الملك والشهادة الى الذين عند ربك لا يستكبرون عن عبادته ويسبحون له وله يسجدون(٢) وعلى منهم حملة العرش وكاروبيون والملائكة المهيمون(٣) وهم الذين كانوا في حظيرة القدس لا التفات لهم إلى هذا العالم بل لا التفات لهم إلى غير الله وانهم هم ساكنون في الارض السبعة كما ورد في الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيضاء مسيرة

---

١ سورة آل عمران آية (١٩١)

٢ الأعراف (٢٠٦)

٣ المهيمون هم الملائكة المهمة المستغرقة في شهود جمال الحق الذين لا يعلمون ان لله خلق آدم لعبادة انفسهم مشغلة الحق وهيمانهم وهم العالون الذين لم يظلموا بالسجود لغير انهم عبدوا الحق وليهم بنور الجمال فلا يبصرون شيئا مما سواه وهم المكرمون وقد صرح بعض أهل التوحيد (ره) ان الملائكة المهمة لشدة هيمانهم ليست لهم وسائط يشاهدونها مع تمهم جعلوا في عرض عمل لاون الواسطة بين الحق والاسماء وقد يتجلى لهم الحق في خلال حجله فيها جوانبه و غايوا عن انفسهم فلا يعرفون غير الحق وغلب على حسهم حتى تجلى فاستترتهم وأهلكهم وفيه أشكال ذكره استاد مشايخنا (الفيلسوف الباهر والعارف الكامل آقا ميرزا هاشم رشتي) في تعليقته المباركة على كتاب مصباح الانس وأجاب عنه وجود مفصل في الجواب عن هذا الاشكال ما ذكره بعض الاكابر (وهو الحكيم المتعبد والعارف الكامل الحاج ميرزا مهدي الاشتياني قده) في كتاب اساس التوحيد

الشمس فيها ثلاثون يوماً هي مشرقة ليلها كنهارها لا يعلم مدة ليلها كنهارها مشحونة خلقاً لا يعلمون أن الله يعصى في الأرض ولا يعلمون أن ثمة خلق آدم وإبليس وهؤلاء هم المستعرقون في شهود حضرة الإلهية وهم من خواص العباد في التوحيد جعلنا الله وإياكم في عداد من اختص بالتوحيد

المظهر الثاني

في إثبات وجوده تعالى

شهد الله أنه لا إله إلا هو(١) إعلم أن الطالبين الذين يستدلون على وجود الأمر على نحوين وهي الصفات على ثلاث طرق لكنه أجودها طريقان

أحدهما معرفة بنفس(٢) الإنسانية وهي أعسرهما ولا يعرف هذا النحو إلا الفرق الخاص من الطريقين

وثانيهما بالنظر في الآفاق والأنفس كما أشار إليه بقوله سنريهم آياتنا في الآفاق وفي أنفسهم حتى يتبين لهم أنه الحق(٣) وفي القرآن آيات كثيرة في هذا المنهج وليهد صح الله على الناظرين في خلق السموات والأرض وما بينهما على المتفكرين في آثار صنعه ووجوده ولأنس هذا المطلب منهج آخر وهو الاستدلال على ذاته بذاته وبرهان لأن

---

١ ـ آل عمران (١٨)

٢ ـ وهو مراد أن النفس بحقيقته الإنسانية مجرده عن المادة وحدوثها بحدوث البدن وكل حادث فله علة سبب وجودها لا تكون الا موجودة مجرداً عن المادة لأن التأثر والتأثر في الجسمانيات معتبر في الوضع والمحدثات ولا وضع للمجرد بالنسبة إلى المادي وغيره وضع فالنفس بمكان مجردها وتبرهن عن المادة تكون اشرف من الجسم والجسمانيات ولا يمكن أن تكون لاحس غاية وجود لاشرف منها لا محال يكون اشرف منها فمن الصعب أن تكون عنصر نفسية موجودة مستغنيا عن المادة ذاتا وفعلا

٣ ـ سورة فصلت ـ آية (٥٣)

أظهر لأشياء هو طبيعة الوجود المطلق بحت هو وجود مطلق وهو نفس(١) حقيقة الواجب تعالى وليس شئ من الأشياء غير الحق الأول بحسب حقيقة الوجود فيثبت من ذلك أن العلم الأعلى والعلة القصوى والحق أن وجود الواجب أمر فطري (٢) لا يحتاج الى برهان و بيان فإن العلم عند الوقوع في الأهوال وصعاب الأحوال يتوكل بحسب الجبلة على الله تعالى و تتوجه بوجه غريزي إلى مسبب الأسباب ومسهل الأمور بصعاب ولم يتعطل لذلك بل البتة ترى أكثر العرفاء مستدلين على إثبات وجوده وتدبيره

١ ـ و بيان ذلك على وجه التحقيق هو أن الوجود بحسب نفس ذاته لا يمكن من صبح الماهيات بجوهرة و العرضية ولا يتصف بالإمكان و نفس ذاته بذاته صادر للعدم وممانعين له و الماهيات بجوهرة و العرضية لا تخلو إما أن تكون خارجة عن حقيقة الوجود من حيث هو وعارضة عليه موجودة من عروض و إما كان الوجود من حيث هو عارض عن لاتصاف بالماهية يكون وجوده بذاته من دون لحاظ عروضه وهو بذاته يقتضي الصرافة و نفي الجهة و يستحيل صيرورته في مراتب لا يكون و جوده في البعض و ليس جوده لماهيات و جوده يقتضي أن يكون معطيا للأشياء الحسني ومنه يظهر المفاهيم و لاعيان بأنيته وهو الذي به ظهر كل شيء وهو أظهر من كل شيء لأن ظهور كل شيء منه ويظهر مما ذكرنا أن الحق الأول يكون عند العقل ظهر و اعرف من الممكن ويرى أهل الحق شاهداً على كل شيء و يستدلون من هي توحيد بروز الحق شاهداً على كل شيء و يستدلون من وجوده على أسمائه ومن أسمائه على خلقه ـ والحق ظاهر مغائب عقد والعالم عجب لم يظهر قط ـ لأن الظهور من الوجود وكلما كان الوجود أكمل كان ظهوره و تجلية و اشراقه أتم و قد انصرت الى الموجودات جميعا و تفصيلا وجدت التوحيد بصاحبها ولا عارفها و لعمري أن لسري بحسب نفس و لظهور على كل شيء عن علي (ع) ظاهر في عجب، وعجيب في ظهور ظهر نفس، بطن نفس، ومن ايضا عرفوا الله بالله ، هذه خلاصة طريقة الصديقين بحسب البرهان والعرفان

٢ ـ لان لمعنون عند النظر الدقيق و الكشف الصريح ليس لأطواراً من أطوار وجود عند الفيلسوف الوجود والظهور متحدان بالذات و كلما كان الوجود اوسع و أقوى يكون ظهوره أتم ، نسبة الوجود الى الحق الأول بالوجوب و الى الماهيات بالإمكان ، فالوجود المطلق على الإمكان هو وجود الواجبي لكونه معدوما بكل شيء و كل معدول بذات ذاته بالعدم البسيط و نسبة وجود الحق الخاصة فعلية بذاته مسبب عن علمه بنفسه وهذا العلم علم فطري غير كسبي

لمخلوقات بالجملة لمشاهدة عدم الوقوع في الأمور الهائلة كالحرق و نحوه وفي الكلام الآتي يُشار إلى هذا. فما أصلب الدهريه و ما طغيانه و تجبره وإخوان الشياطين الذين ينكرون بالعلماء و يحدثون أنهم بالتقدم يزعمون أن العالم قديم بالأقوم لدفع شواهم الجحيم وجراهم بعد عن النعيم.

توضيح عقلي

اعلم ان الله (١) تعالى ماهيته و وجوده تعالى وجود كل شيء ووجوده عين حقيقته لوجود في عمر شون عدم و كثره لان كل ماهيه تعرض لها الوجود وهي تسمى الوجود و الوجه معد للحكم به عليها يحتاج إلى جاعل يجعلها ولما ثبت إمتناع تغيره تعالى في وجوده من جهة ما لعلة يجب ان يكون متقدمه على المعلول بالوجود (٢) و تقدم لماهيه على وجودها ان وجود غير معقول فوجوده تعالى ماهيته و ماهيته وجوده ولانه ولم يكن وجود (٣) الى شيء لم يكن بسيط

---

١ ـ سيأتي في جزء الكلام على هذا البرهان من الامكان

٢ ـ قد صرح الشيخ في التعليقات والاشارات و غيرهما أن وجود معلول لا يكون معقولا لماهيته لا يعقل لا يكون موجوده عنه الوجود وجود و سبب لماهيه ماهيه و سبب العدم عدم

٣ ـ هذه الكلمة الدورية تقدسية صدرت عن الاوهام ومرتعهم انس مدركه الجهلة ولب لباب مرادهم من هذه الكلمة (بسيط الحقيقة كل الاشياء) أنه تعالى فرداني احدي غير مركب من الاجزاء بالاشد عن ماهية وجوده و قدرته و علمه و ارادته شيء من الاشياء هذه معدة بعينها موجوده لكلامه تعالى « وهو الظاهر فوق عباده » الا أنه كل شيء محيط وعن بعض الكمل هو الصاهر و المظهر موافق قوله تعالى « هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن » وعن علي (ع) « داخل في الاشياء لا بالممازجة و خارج عن الاشياء لا بالمباينة » والمراد من البسيط في قولهم هو الوجود الصرف و تقرير البرهان انه تعالى لو لم يكن بسيط بل مركبا منتفعة من جهات لكان ماهيه تحقق كل منها سبب كمال و ثبوت كمال آخر بسبب تركبه من الوجدان و الفقدان و المركب ملازم للامكان لذاتي فحقيقته تعالى يجب أن يكون واجبة ذاتها وقيوما بنفس

الذات ولامحض لوجودبل يكون وجودا بعض لاشياء وعدما للبعض فلزم فيه تركيب من عدم وحد ومن مكان ووجوب وهومحال. فوجوده وجود جميع الموجودات لكونه صرف حقيقة الوجود فلا يتصوره ولا كثيره إلا حصاعا(١)، فهو لاص والحقيقة في الموجودية ومسواه شؤونه و جيباته و هو لذات وما عداه أسمائه وتجلياته و مظاهره وهو نوره وماعداه اظلاله و لمعاته وهوالحق وماخلا وجهه الكريم باطل « كل شئ هالك الاوجهه» ماخلق السماوات والارض الا بالحق» (٢) فوجود الحقيقي هو وجود الواجب المسمى بوجوب الوجود، وجود ماسواه وجود مجازي مسمى بوجوب بالغير وقد يعبر بهذا بالسكون(٣) و بعضهم كما خلاف الواجب الذات بموجود بجميع الاعتبارات في جميع المراتب فطائفة اقتصر على ماهوعليه فتحدث من التعمق وجود وعدمه

حقيقتها ولماكان ذاته منبع كل كمال فكل كمال ونبع وفيض منه وعنده خزائن كل شيء واليه اشار في كتابه الذي لايأتيه الباطل من بين يديه و لامن خلفه « و ان من شيء الا وعندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم » و كان ذاته صرف الوجود وصرف الشيء لايتكرر فكل ما في الوجود من الكمال كان في مرتبة ذاته لا انه شيء بجنبه و الى هذا يؤول قول من قال : ان العلية والمعلولية ترجعان الى وجود واحد ظاهر في صورتين و بالجملة بحقيقة الوجودية ظهور و بطون ، و بدء و آخرية و مبدء اجمال و قرآن وجمع وتسوية و مقام تفصيل و فرقان و نشئة مقدم احكامها و قرائنها و جمعها و تسويتها حق و مقدم تفصيلها وقرائنها و نشئتها خلق ، خصصه تعالى مع كونه ظاهراً بذاته و مظهراً لغيره و وسع كل شيء علماً و قدره و وجوده فهو غيب محض و مجهول مطلق

دانما او پرده‌شده مطلق است — در کمال غیر خود مستغرق است
و سرپیچید زخود آن حرکه وست — کی رسد عقل وجود آنجاکه اوست

١ ـ سورة الكهف ، آية (٤٩)

٢ـ الدخان آية (٢٨و٢٩)

٣ ـ في الصفحة و السطر ١١ من الصفحة ١٥ قد تعلم الفرق بين الوجوب بالذات بالسكون وبين الوجوب بالغير بالحركة و وجهه واضح

تنبيه

لاتظن بأن الوجود أمر إعتباري كما توهمه المحجوبون عن شهوده من هو أمر متحقق في الاعيان لانه اخو الاثنينية (١) المتحقق لان غيره به يكون متحققا وكائنا في الاعيان وفي الاذهان وهو الذي به كل شيء في حق حقيقته (حقيقة) فكيف يكون أمرا إعتباريا ولا يمكن تعريفه لانه بسيط ولا شيء أعرف منه ولا يمكن تصوره لان تصور الشيء عبارة عن حصول معناه وتصوره هي حد يعين إلى حد الذهن وهنا جرى في غير الوجود أما في الوجود فلا يمكن ذلك لانه صريح الشهود والعيان (٢) دون البحث والبرهان

---

١ ـ وهذا من المصنف في كتبه اصالة الوجود وقد ذكرنا تفصيل هذه المسئلة في رسالة صدقها حول الشعر

٢ ـ شمول حقيقة الوجود للاشياء وسعة دورها على انحاء شتى من شمول المفاهيم و سعتها لكلية لتعرفات الخارجية (بحوثنا لا حاس للانواع والانواع للافراد) بين هذه الشمول و العموم و الاطلاق سارة تكون في المفاهيم نظير صدق كل مهية كلية على الافراد الخارجية واخرى تكون في الوجود بحسب الخارج شمول حقيقة الوجود لماهيات بحسب الخارج عبارة عن سريانها و انبساطها على ماهيات و يسمى هذا الانبساط و الشمول والسريان عن تجلي لاحدي وظهور الحق في مرآت كل شيء و حقيقته في كل شيء (وهو بهذا الاعتبار)

بدت بالحجاب و احتجبت بالمظاهر على صبح التنوين في كل برزة

وكل شيء بحسب سعته الوجودي ليس لا بوار تجليات ذاته وصفاته الازلية ان لاطلاق و الكلية و العموم في الماهيات بحسبه عن الضعف و القصور و بقدر ما في الوجود و كلما كان لاطلاق و الكلية و العموم وسع يكون عن التشخص و الوجود أبعد و منشأ الكلية و الابهام بين الا البعد عن الوجود بخلاف الكلية و العموم في الوجود فانها ناشية عن سعاية و السعة و الاحاطة . و لعرفاء يصفون على الوجود بسبب باعتبار ظهوره و سريانه في الاشياء لفظ الكلي والعام و يطلق و يعبرون عن الوجود المحدود بالخاص و المقيد و الجزئي وهذا ليس لضعه و ترجمة لوضعه لانه لا يمكن أن يشار إليه وأن يحكم عليه بحكم لانه ربط صرف و تعلق محض

واعلم ان شمول (١) لوجود لا ... كشمول الكلي للجزئيات بل شموله من باب الانبساط والسريان على هذا الذي ذكرناه من ورود الجمهور لتصور وجود ليس بجوهر ولا عرض لان ... ذهب كلية ... ان الوجود منبسط بنفسه متحصل ... من هذه المعاني حتى او تحت معنى جنسي من الاعراض لكان محتاجا الى ما يحققه وكل ما يجري مجراه من سائر المحصلات للوجود فلم يكن الوجود وجودا حينئذ وقد فصلنا فيما سردنا عليك من التحقيق لان التأمل في ذلك حقيق

المظهر الثالث

في توحيده تعالى - في وجوب الوجود

قال الله تعالى(٢) ... بكم اله واحد لا اله الا هو ... العالم واحد لا شريك له في الالهية فيرهيئة ... من جملة ... اعيان المظاهر وحدة اله ... بأن العالم كله شخص واحد وحدته ... بعضه بعض الجزاء ... واعني من نفس فالكل حيوان واحد ناطق مسمى بالانسان ... لاجسام ... وعالم الارواح بمنزلة روحه وقلبه والمجموع منهم في حدث واحد هو كل العالم واحداً كان اله العالم وصانعه واحداً لا شريك له في الالهية كما لا شريك له في ذاته كما قال «افي الله شك فاطر السموات والارض»(٣) ... وقال بعضهم ... له والذهب لكل اله بما خلق و لعلا بعضهم على بعض سبحان الله عما يصفون (٤) عالم الغيب والشهادة تعالى عما يصفون»(٦) والثالث المطلب ... طريق آخر هو ان ... محض ... معلول بشخص واحد هو المعين

---

١ ـ سوره البقره آية (١٦٣)
٢ ـ ابراهيم (١٠)
٣ ـ الموسون (٩١)
٤ ـ الحشر (٢٢)

لوجوده او لوجود في كل شيء عن تشخصه وتشخصه عن وجوده فمفيض وجوده مفيض تشخصه فكما لايكون لشيء واحد تشخصي وجودي ولا تشخص فكذلك لا يكون له موجد متشخص لان تشخصه وجوده تشخص متحد فيه والاتصاف بكل منها يقتضي نفي الاتصاف بالآخر فالمتشخص بما هو موجود وتشخص وما هو متشخص بشيء واحد وجهان فيهما متباينان ارجع احدهما على الآخر وهذا البرهان هو معنى قوله تعالى «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا» (١) لا بمعنى الذي توهمه بعضهم من وقوع التمانع بين الالهين مفروضين لانه الزام جدلي من شعري جل جناب القرآن عن مثل هذا الجدال وإنما ذلك قوله تعالى (٢) «ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم» بل لان الشيء وهو واحد القهر» (٣)

---

١ ـ الانبياء (٢٢)

٢ ـ سورة الرعد آية (٣٣) وجعلوا لله شركاء

٣ ـ الفرق بين الاحد والواحد ان الاحد هو الذي وحدته لا عن كثرة فهو أي بحصة تحصه التي لا تصير فيه من وحدته وعينيته هي صرف الوجود وانه وجود محض لا يشوبه شيء من العدم والاحدية والكثرة (وقولنا انه وجود اساهو للتفهيم) كما مر ليس الموجود الا هي (ع) «كمثل نور مشكوة فيها مصباح» و «بحصة الاحد عبارة عن بحصة البحصة التي هي صرف الكاوري التي لا تشوبها شوبة و هو الوجود المحض الذي لا يحده شيء من الاشياء ولا يحيط به شيء وراءه»

والواحد هو الذي مع كثرة لاجزاء له ولا بحصة له ومقابل لبحصة والفرق بين الواحد والاحد اعتباري لان الكثرة لا تصح في وحدة الصرفة البحصة بل البحصة الواحدة هي بحصة الاحدية وقوله تعالى «قل هو الله أحد» بخطاب امري من عن جميع الاسماء الحسنى ومن جملتها الواحد وهو ان اسماء الذات وبقية راجعة الى الصفات الواحدية ولما كان الفرق بين الاحدية والواحدية بالاعتبار قال «هو الله أحد الله الصمد» الصمد هو الله لان اسم الله وضع للذات باعتبار كونها جامعة لجميع الكمالات الاحدية والصمد أعم هي الذات في البحصة الواحدية باعتبار انها مبدأ كل ممكن اليه وهي بهذا الوجه تستجمع الاسماء الحسنى بكون مسمى لكل ـ ولما كانت البحصة الصمدية ملازمة بصرف الوجود و غير قابلة للكثرة و العدد ليس في الوجود شيء الا وهو داخل في صرف الوجود و صرف

تكملة

في واحديته ـ وأحديته تعالى

إعلم أن لفظ واحد في وحدته لا يستعمل إلا في قوله (١) ولا تدع مع الله إلها آخر لا إله إلا هو وقوله(٢) قل إنما يوحى إلي أنما إلهكم إله واحد و(٣) فإنه لا إله إلا هو فإن الإله إنما هو واحد إذا ترى شيئا يثنى على واحد يشهد بأنه واحد في ذاته غير منقسم إلى حدود ولا يقبل الأعداد ولا يدخل في الكم لا متصلا ولا منفصلا ولا يقبل القسمة ولا يتصور له ولا فيه كثرة ولا يحتاج إلى معين ولا ظهير وكل من أحد اسمه فهو واحد فرد لا شريك له ولا يعدد ولا يتجزأ

ومن البراهين الدالة على الوحدانية الأحدية قوله تعالى قل هو الله أحد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد فإن الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد ما فرضته شيئا لأنه فرض له صمد والصمد هو الذي يصمد إليه كل شيء وما كل واحد يصلح فرضا لأن يكون فردا لا شريك له ولا يشاركه في معنى ذاته تعالى هو لأنه ما يصلح وما يليق بكبريائه فيكون هو فذا ولو كان له شريك في ملكه لم يكن غنيا يصمد إليه عباده فصمد إليه أحديته دليل فردانيته

برهان عقلي

إعلم أن كل شيء فانسبيتهما إما من جهة الذات والحقيقة كالسواد والحركة

١ ـ شيء لا نسبي قال ولم يكن له كفوا أحد فوجوب الوجود يقتضي الصرافة والمحضة والصرافة المحضة تلازم الوحدة وكل ما عرض من الكثرات فهو متأخر عن الذات الصرفة عن شيء غير ذي ميل يكفه نسبي ليس نسبي أصل جمعه شيء شد

١ ـ ولا تدع مع الله سورة القصص آية (٨٨)
٢ ـ قل إنما يوحى إلي سورة (١٠٨)
٣ ـ ولا تتخذوا إلهين اثنين سورة النحل (٥١)

واما من جهة جزء الحقيقة خارجاً كالانسان والفرس فهما كالسواد والبياض ومن جهة كماله ونقص في نفس الحقيقة مشتركة كالسواد الشديد والسواد الضعيف وبسبب امر اضافي عارض كالكلي والجزئي وشيء من هذه الوجوه لا تتصور في واجب الوجود لتعدد الوجود له لاول فلان حقيقة الوجود هو الذي قلنا، واما الثاني فلتصحيح ذلك الواجب ان يكون ان يفرض معه معدوماً وهو باطل واستحالة كون واجب الوجود متأخراً عن مخصص خارجي كلما فرض مخصصاً من لم يكن معدوماً عدماً ثابتاً يجب ان يكون متأخراً وجوده عن جميع الموجودات فيجب ان يكون واجب الوجود أن يكون متقدماً بذاته على جميع ما سواه فثبت ان هو الحق وأن ما تدعون من دونه هو الباطل ان الله هو العلي الكبير

تحقيق عرشي

في توحيد صفاته الكمالية

إعلم أن صفة (١) الله مجردة عن جميع ما يصح ان يسلبه عنه حق صفته فوجب ان يكون قد حصل له جميع كمالات الوجود فلم يفقد شيء من مكملات القوة والامكان فكما ان وجوده هو حقيقة الوجود فعلمه حقيقة العلم وقدرته حقيقة القدرة وكذا الوجوه وكذلك جميع صفاته الكمالية من حياته فعلمه حقيقة العلم وقدرته حقيقة القدرة وما هذا شأنه يستحيل فيه عدم العلم فعلمه على كل شيء دائم وقدرته على كل شيء دائم

---

١ اعلم أن توحيد صفاته يعلم من توحيده تعالى لان واجب الوجود من جميع الوجوه يستحيل فيه فقد شيء من الكمالات كل منه، وجميع الصفات الكمالية من العلم والقدرة والارادة في السعة والاطلاق تدور مع وجود حقيقة الوجود وكما انه تعالى يكون صرف الوجود يكون صرف العلم والقدرة والارادة، فوجود والعلم والقدرة والارادة في رتبة واحدة بالذات والاختلاف انما يكون في المفهوم فقط وبعد هذه المقدمة نقول لا يجب نسبة معنى الصفات والعلم من الامور الاولية علوه ومجده تعالى نفس حقيقة لنفسه لا شيء قائم به وكل ما في جميع الموجودات الامكانية معلوم ومقدور ومريد له تعالى بالاختلاف جهة وحيثية خارجية كذلك موجد الممكن ومعلوم لا يجب عالم وقادر وموجد وموجود مع كونه فرداً أحداً ذاتاً وصفة

. ده يكون شيء هوالة على كل شئ قدير»(١)له مافي السماوات ومافي الارض ماشاء الله كان ومالم يشاء لم يكن » فعلمه قديم به وقدرته علمه وإرادته كلاهما فالاختيار ليس المعنى إلا أحد المفهومين وهم متفقون في التخصيص فواجب الوجود كله علم كله قدرة كله إرادة ووجود أمير المؤمنين عليه السلام « كمال التوحيد نفي الصفات » ليس المراد نفي معانيها عن ذاته وإلا يلزم تعطيل وهو كفر قبيح بل معناه نفي صفات زائدة على ذاته بحسب الوجود و بحقيقته فعلى هذا صح قول من قال إنها عينه كما هو مذهب الحكماء والمحققين وصح قول من قال انها لاعينه ولاغيره كما هو مذهب الاشعرية ولو علم محققاه فكل على بصيرة في هذا الامر ولايكون من الجاهلين

المظهر الرابع

في تحقيق أسمائه وصفاته

اعلم أن العلم بالاسماء الالهية علم شريف دقيق في غاية الغموض(٢) وقل من أحاط به

---

١ ـ الانعام آية(٤١)

٢ ـ قد تحقق كلمة ارباب التحقيق أن حقيقة الوجود هو الحق وليس في الدار الا هو وبحقيقته بذاته و بصفاته وأنه باعتباراته الذاتية هي الحق وليكن أسماؤه الحسنى و بالحقائق تسمى مظاهره الخارجية، والمظاهر هي المهيات ، وقد تحقق أن لكل اسم ومظهر مناسبة ذاتية غير محجوبة بالاحجبة الذاتية القدسية لاحديته ، فكل اسم ظهر أثره في ذلك المظهر و كل مظهر يستدعي اسما مخصوصا ظهراً فيه ، فالاسم على مشربهم عبارة عن الذات باعتبار صفة من الصفات والاسم و المسمى متحدان بالذات مختلفان بالاعتبار فالاسماء المتعددة أسماء الاسماء وهوا لموجد الباري، المصور المدبر بتعليم أسمائه في القرآن الكريم و الاحاديث النبوية و الاخبار الولوية مشحونة بذكرها

فالاسماء الحاكية عن اللطف و الرحمة و الانس و نحوه تسمى بالجمالية و الاسماء الحاكية عن القهر و الغضب سميت بالجلالية وأن تحت كل جلال جمال كالهيمان الحاصل من الجمال الاحدي وهو عبارة عن انقهار الفعل منه و بحيرته فيه و لكل جلال جمال وهو اللطف السبوحي في القهر الالهي وفي تقاصيل جيوب عالم الولي الالهي خفيت لطفه بالمكاره وحفت سرور

على الملائكة حيث قال تعالى «وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال أنبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين. قالوا لا علم لنا إلا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم قال يا آدم انبئهم بأسمائهم فلما انبأهم قال ألم أقل لكم إني أعلم غيب السموات والارض واعلم ما تبدون وما كنتم تكتمون»(١) والمراد من الاسم هو المعنى المحمول على الذات عند العرف، و فرق بين الاسم و التسمية فالفرق بين هو الله والتسمية توجه وان الاسم قالا يبين و لفظ الاسماء والتسمى و يقال و حدا و الاسماء الامور وهي محمولات بقضية ان من اراد الاخبار عن محمول لحمل إخبار ما لك المحمولات وهي حقيقة علامات ومعرفات لذات الموصوف (الموضوع) به وقد عبر عن اسمه والاسم و بهذا المعنى يحمل الاختلاف في ان الاسم عين المسمى م لاه وية الاسماء الحسنى فيعدو به ود ا يدس الحدس في تعدده واذا تحقق هذا فاعلم ان أسماء الله هي حقيقة هي المحمولات العدمية مشتملة عليها ذاته الاحدية لا يعلق بها حكم وتأثير هو موجودة بالاجمال ثابتة في ذاته و أما وجود المحمولات فيعرف بها ذاته تعالى و تكون مظاهر لاسمائه وصفاته هي كلمات الله التامات و لا يخ عالمين

ز بالشهود» هو أمر لوسيط ورئيس الموحدين: «سبحان من اتسعت رحمته لا ان في شدة نعمه و شدت نعمه لاعدائه في سعة رحمته» فالمظاهر الخلقية كالمرايا الشفافة تحكي عن الحق

حق را چون آب دان صاف و زلال آدمی و پیکر جسمانی مثال

فالحق في ظهوره يتجلى لمظاهره لاستفاضة من المظاهر، و تتعدد بتعدي المادة وان في تعدي اسمائه تتجلى لاستفاد خلقه لا حب خلا وه لا وتتعرف حب ولا ولكن تتحبب خلا ولو دعا الكافر بالاني صلال »

سایه معشوق گر افتد بر عاشق چه شد ما همه معشوق بودیم او سر مشتاق بود

فالاسماء كلها رحمة حتى جعله اسم الله الاعظم يجمع كل اسم و الجمعية و مظهر هذا الاسم يكون كمال مظاهر الجامع يجمع لمظاهر وله تسارة على لكن وهو سيدنا محمد(ص) وهو افصح عن هذه وله ادة وهي بوده ست لواتي

شود نور نبی جلوه گر شید عظم که از موسی پدید و گه ز آدم

١ ـ سوره البقرة آية (٣١،٣٢،٣٣)

التي هي بمنزلة اشعة نور وجهه وكماله و معرفت جلاله وجماله فهي لاسمه الحسنى

تحقيق

علم أن صفة تعالى منها حقيقية كعلمه انه تعالى بالوجود و بمقدوره و بمعلوماته هي لا تزيد على ذاته بل هي عين ذاته بمعنى أن ذاته من حيث حقيقته... لا ينزاع عنه ومصداق لحملها عليه

ومنها سلبية محضة كالقدم والبقاء والغنى والوحدة ونحوها لا تصف بها رجع إلى سلب الاتصاف بصفات النقص ومنها إضافية محضة كالخالقية والمبدعية والخالقية ومثالها وهي ما يعقل بالقياس إلى غيره ولا يعقل بدونه كالربوبية والمعبودية هذه الصفات قائمة بواجب الوجود وحده بمعنى صحة الاضافة بل يكونه في ذاته بحيث ينشأ منه هذه الصفات(١) لا بمعنى أن صفاته الحقيقية لا تتكثر ولا تتعدد ولا خلاف فيها إلا بحسب الاعتبار كما في شيخ الرئيس في التعليقات فيه الاول لا يتكثر لاجل تكثر صفاته لان كل واحدة من صفاته إذا حققت تكون الصفة الاخرى متقومة إليه، فيكون قدرته حياته، وحياته قدرته فيكون واحدة، فهو حي من

١ ـ قال الشيخ في الهيات الشفاء: «ولا إلى أن يكون ذاته تعالى مأخوذة مع اضافة ما ممكنة الوجود فانها من حيث هي عنه الوجود ليست موجودة بل من حيث ذاته» وقد ذكر الشيخ في التعليقات مثله لكنه ذكره في موضع آخر لكن ولعمري أن التحقيق في البحث يحكمه و لو من لا إليه كما حققه(ره) في الدورة لاسلامه والواجب بالذات كما علمت واجب من جميع الجهات و ليس فيه جهة امكانية أصلا بوجه من الوجوه ويبطل هذا قول المعتزلة القائلين بنفي الصفات وقول بعض الغلاة من المتكلمين القائلين بجواز صفات وقول جمع من المعتزلة القائلين بجواز امكان الصنع عن الصانع الحقيقي و قد ذكرنا أن جميع صفاته عين ذاته وصفاته عين فعله وجميع صفاته ترجع إلى أصل واحد و مصدق واحد فصفاته الوجودية ترجع إلى وجوب وجوده وصفاته السلبية مرجعها سلب الامكان وصفاته الاضافية ترجع الى الاضافة الاشراقية و هي ظهوره ووجهه تعالى ونوره وماهو من صفة ذات وتحقيق ذلك كثير

حيث هو قادر وقادر من حيث هو حي، [illegible] وصلت بمشيته تعالى قدرته، و كذلك صفاته لا صفة لا تكاثر معها ولا اختلف متقدمها، [illegible] الصفات السلبية فإن إضافة في الأشياء وإن تعددت [illegible] جميع تلك كلها يرجع إلى معنى واحد وإضافة واحدة هي قدمه تعالى (١) وهي هو، بتقرير معنى كلام الشيخ الرئيس في التعليقات «الأشياء كلها عند الأول واحد ليس هناك إمكان ولا قوة فما كان شيء لم يكن في وقت فما كان يمكن أن يكون في وقت آخر بل فعل فاعل قديم كامل حق فعله كله دفعة واحدة وإضافته إلى فعله إضافة واحدة ليس عنده مع ولا بعد فالأشياء كلها هناك واحد لا تعدد فيه ولا تكثر ولا تكون هناك كثرة تكون عنده».

واعلم أنه لا يتصور [illegible] تغير حال [illegible] يوجب تغيرا في إضافته إليه (لبهائي) [illegible] على شيء لأن [illegible] مما يجب أن تعلمه وتحققه أنه لا يجوز أن يتحد الواجب بوجه من وجوه المتحققة توجب اختلاف حيثيات فيه بل له أضافة واحدة هي [illegible] ولا سماء.

تبصرة

إعلم أن الله إسم للذات الإلهية [illegible] معنى [illegible] الصفات كما يدل عليه [illegible] (٢)

١ـ وهذه الإضافة [illegible] وإن كانت بحسب [illegible] متعددة وتصور في الصفحة [illegible] (لا واحدة) ليس المراد من الأمر الأمر المنتشر الذي لا يتعدد بالذات بل هو أمر كلي [illegible] جواهر الأفلاك.

[illegible] عكس ما ورد [illegible] بكسر [illegible] ع رح سدست كه در جام [illegible]

٢ـ [illegible] قيل إن الاسم يطلق على جميع الأسماء لأن هذا الاسم يحكي عن الذات الأحدية الجامعة لكل الأسماء والصفات ويجري في جميع الأسماء بحسب المظاهر الإلهية وبحسب ترتبه مقدم على جميع الأسماء فيظهر هذا الاسم مقدما على جميع المظاهر وله سيادة التامة عليها وهذا الاسم الجامع [illegible] ظهوره في كل واحد من الأسماء يكون جميع المظاهر مظهرا له [illegible] سماء على الأسماء كلها تكون جميع الأسماء من شعبه وفروعه وأجزائه ※

الاسم [illegible] و رحمن هو المقتضی للوجود [illegible] رحیم هو المقتضی لکمال المعنوی للانسان [illegible] رحیم لاخره فمعنی بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] للرحمة [illegible] التی هی مظهر [illegible] لاتم مقام لاحد [illegible] لا مقام لاحد [illegible]

[illegible] من [illegible] الکون فی جمیع [illegible] وجودة تکون من ظهورات حقیقة [illegible] و روح لاعظم [illegible] و بدء [illegible] استحقت الخلافة و [illegible] الانسان [illegible] و تجلیات فی کل شیء تکون اول ظهوره فی [illegible] و صفته من النور الاول الی [illegible] من حسنه و [illegible] سری فی جمیع الوجودات و [illegible] علی (ع) انا العلم و انا الروح و [illegible] و مع محمد (ص) [illegible] و سر محمد (ع) [illegible] و مع محمد (ص) [illegible] و کتاب و لانهم من شئون [illegible] مظاهر و لا [illegible] مع محمد

آلا ای صوفی گوی [illegible] ... [illegible] محمد
صرف سر و ذات جوش [illegible] ... که جوش معنی بودی روح در
صحن سر سینه گهی [illegible] ... حسنا این معنی پرده بردار
[illegible] ... [illegible] که صحف من علی کعبا کار
[illegible] ... [illegible] و معنی بسیار

صفات منقسم می‌شود به [illegible] که [illegible] هستند من جمیع علم، قدرت سمع، بصر، کلام و [illegible] که داری جمیع کلمه هستند این را اسمای محیطه و دوم را اسمای مجمعه نامیده

اسماء منقسم [illegible] اسمای ذات و اسمای صفات و اسمای افعال اگر چه در حقیقت همه اسماء [illegible] اسمای ذات [illegible] اعتبار ظهور [illegible] اسمای ذات و باعتبار ظهور صفات اسمای صفات و باعتبار ظهور افعال اسمای افعال نامیده شده‌اند.

لمعة

[illegible]

تكملة

[illegible]

[illegible] كالعدم بالنسبة إلى [illegible] [illegible]
[illegible] (١)

المظهر الخامس

[illegible]

[illegible] وجود(٢) [illegible] ولا [illegible] ولا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شيء واحد [illegible](٣) [illegible] ولا حجاب له إلا العدم والقصور [illegible] [illegible] عن ذات [illegible] العدم [illegible] والواجب [illegible] [illegible] والإمكان فهو [illegible] [illegible] والعاقلية [illegible] (٤) [illegible] الخبير [illegible] [illegible]

١- سورة [illegible] (١٠٩)

٢- [illegible] الوجود [illegible] [illegible] وجود [illegible] [illegible] وهوية [illegible] ليس له تحصل [illegible] بل هو غير موجود [illegible] وكل صورة [illegible] لأجزاء [illegible] [illegible] الحق كل صورة [illegible] في وجودها قوة عدمها وكل هوية [illegible] في الأعيان وإذا لم يكن لشيء [illegible] ولا يمكن ادراكه والله تعالى [illegible] على [illegible]

٣- سورة النور آية (٣٥)
٤- الملك آية (١٤)

الحس ... [illegible] ... والأعمى ... لا [illegible] (۱) حقيقة العلم ... [illegible] ... لا [illegible] ... [illegible] ... المعلوم الحقيقي والعلم الحقيقي ... والعدم حقيقي ... [illegible] ... كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى»(۲) ولذلك قال بعض المحققين ... [illegible] ...

اشراق

اعلم أن العلم قد يطلق على ... [illegible] ... الحاضرة عند المدرك ... [illegible] ... والعلم والمعدوم على هذا الاطلاق متحدان ذاتاً و مختلفان [illegible] وقد يطلق العلم على ... [illegible] ... المدركة ... [illegible] ... هو المعنى ... الاشراقي الذي ... العالم والمعدوم وأمثالهما ... [illegible] ... المعنى الأول ... في تعليقات ... [illegible] ... لشيء فالمعنى ... [illegible] ... وجود ... [illegible] ... يدرك ذاته كما أنه لما كان وجوده ... [illegible] ... عالماً بذاته ... [illegible] ... تحقق أمر ... [illegible] ... عند المحققين ...

۱ــ اعلم أن العلم من الوجود ... [illegible] ... تحت مقولة من المقولات وهو حقيقة واحدة و له درجات متفاوتة ... في مرتبة يكون علماً بكل شيء ... [illegible] ... في مرتبة يكون علماً بشيء وجهلاً بشيء آخر ... [illegible] ... كل شيء على نحو الأتم فهو علم بكل شيء ... [illegible] ... علماً تفصيلياً بكل شيء على نحو لا يشذ عن حيطة علمه ذرة ... ذاته علم اجمالي في عين الكشف التفصيلي

۲ــ الإسراء آية (۷۲)

فاطرد عنك ظلمة هذا الوهم ، فتعرلان العلم إذا كان حصول شيء معرى عن
ملابسة لأمر مجرد مستقل في وجود بنفسه أو صور به حصولا حقيقياً أو حكمياً فواجب
وجوده تعالى في أعلى غايات التجرد عن الموا والتقدس عن سمو شي الهيولانية
كان عاقلا لذاته وعالماً به فعلمه أتم العلوم و شهو ية و قدسه من ملابسة العلمه
إلى علوم ، سواء ، ها لعدم ملابسة مع وجوده الحقيقي وبين وجودات الاشياء(۱) فلا
ش لعدم ملابسة معقوليته لها ، وهو اللطيف الخبير و لا بمثله الافكار و لا بمعقوليته
لاوهام ولايصل الى اد كه عقول لاتهم

حکمة مشرقیة

إعلم أن علمه تعالى بالاشياء بالاجمال والتفصيل شيء ، قد بيناه(۲)

۱ـ سوره ملك آيه (۵۹)

۲ـ عبارت مذكور در حاشيهٔ مصنف علامه كه قبل ازين علم عنصبي در موطن ذات ست
عبارت ازعلم ذاتي حضوري كاشف ازجميع شئون بنحو تفصيل درعين بساطت ذات ست
ازوجود موجودات مي باشد برهان براثبات مقصد عنصب كه از مسكرات مصنف علامه است توقف
برسه مقدمه دارد كه در ذيل هر يك مقدمات بر تصور كامل بيان فرموده آن
مقدمات هم رهين سي است كه دوم ركب ين حكيم متعال اشياء عالم وجود مي
باشد مقدمه اول آنكه موجوداتي كه دارای مهيت كليه باشد در مقدمه اول بر دو قسم
معاهيم مختلفه رجعي بحسب وجود خارجي منقسم اگرچه درموطن عين ركيب دارند
يعني رموجودات مركب زماده وصورت خارجيه باشد وهرزماده وصورت خارجيه بنحوی
ازانحاء اتحاد متحدند آن چيزی كه منشاء وهيه مترع يعني وصف بحسب وجود دو چيز
كه دارای دو حيثيت باشد ، شرارد دو حيثيت دارد وبي هيه حيث يكوجود موجودندر كيات
موجودهٔ درعالم طبيعت اختلاف ، رد ممكن است يكوجود بحسب ذات جامع هيئات معاهيم
مختلفهٔ موجوده در عالم طبيعت شد وهيئهٔ وه هيه متعرفه موجودهٔ وجودات متعدده در
ك وجود موجود باشد هرهو ت وجود ءای كه بحسب بحوه وجود كاشر باشد اكثر حيطهٔ
ست بست معاهيم مختلفه كثير وجود انسان كه جامع معاهيم متعرفه ازقبيل حيوان و نبات
وجوان باجميع ، يات و عرضيات در وحدته

من كل شيء كثيره و لطيفه مستودع في هذه المجموعه

مقدمه دوم ، وجود حاس رهر نوعي ازانواع ان وجودی است كه بحسب وجو

وهی العلم بالاشیاء کما هو علیه فی ذاته المقدسه وهذا معنی البساطة فیه ولا جمل فیه والمعنی الثانی علم تفصیلی صادر فهی عین ما ذکرنا من الاشیاء وهی بحدودها ذاتها عند الحکیم الالهی والشیخ الرئیس وتلمیذه بهمنیار بقولهم العلم الالهی عبارة عن ذات المبدأ من حیث هو مبدأ للاشیاء بحدودها ذاتها وجواهرها وعوارضها بعینه ذات المبدأ بسیط الحقیقة کل الاشیاء بوجه اعلی وامثل لا بوجه الاشیاء فلیس فیه تکثر ولا انقسام بل هو علم بسیط محیط بجمیع الاشیاء بعین العلم بذاته المقدسة التی هی عین ذاته وهی وان کانت علة تامة لجمیع الاشیاء علی نهج علة اعلی شریف لا علی نهج علة ناقصة کقوله تعالی (ما یعزب عن ربک من مثقال ذرة) (۱) وقوله (الا یعلم من خلق) العلم الذی هو حضوری عقلی مستند الی الله وهی خلقه فهو حضوری لجمیع الاشیاء علی وجه اعلی وهو ایضاً عقل بسیط بل احق الاول واجد حقیقی بسیط من کل الوجوه لیس فی ذاته باطلة ولا بالقوة (۲) فوال من شیء الا عنده خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم

※ حدوثی که ما از عالم خودش سراغ داریم که بصورت وجود و بحوه بعض مستقل در جماد و جسم نامی وحساس و متحرک بالاراده ثبت و ناکل در جمیع این معانی در انسان لاحظ می‌کنیم که وجود انسان هم نامی وجود حساس و متحرک بالاراده و ناطق بحوی که ما افراد این معانی کرده می‌شمریم انسان در عین آنکه انسان یک درجه وجود و هستی معینی را دارد که همه معانی مغایره در این وجود واحد جمع است و این معانی اشیاء از یکدیگر جدا نیست که از مرتبهٔ عقل بالمعنی وعقل انسانیه تا یکه سنگ یعنی از ادنی مراتب وجود جسم میشود

مقدمهٔ سوم ـ در اول حکمت متعالیه صدرالمتالهین مخصوصا مصنف علامه (قده) ثابت کرده‌اند که عالم معلول وجود است بحسب ذات صرف و کمال بیشتر و شدیدتر در مراتب معانی بعلت و معلول است علت واجد این معانی بنحو کامل تر و اعلی تر وجودی معلوم خواهد شد که حقیقت بسیطه حق تعالی جامع جمیع کمالات وجودیه است بنحوی که هیچ کمالی از کمالات وجود از او مفقود نیست آن حقیقت هستی که لایزال بنحو علی و اعلی واجد جمیع کمالات بطور اعلی در استناد داده میشود بنحو صرف و بحت مطلق است و وجود جمیع ماسوی الله و لاشد علی حیطة علمیه شیء من لاشیء

۱ ـ سوره الاعلی آیة (۵۹)

۲ ـ سورة الحجر (۲۱)

والا س» (١) و العقول المعه ة أقلام لان شأنها تصوير الحقائق في ألواح النفوس و وصف العلوم لها يتمثل بالاقلام للصحائف و الالواح فأما اللوح فهو جوهر عقلي وهو الذي يرتسم فيه العلوم من القلم ويسمع للقلم صريره عند ارتسام العلوم فيه من القلم الاعلى و اعني الاول و اما اللوح فاعظم ما سمته العرب به الممكن الاشرف، ومعلوم ان صور جميع ما أوجده الله تعالى من إبتداء العالم إلى اخره محصنة فيها على وجه شبيه بالمقدس عن الكثرة بصورة مفردة هي صورة العقل الاول فمحله عالم الجبروت وهو المسمى ام الكتاب فيه لانه اول ما اوجد الله تعالى(٢) و بانه في ام الكتاب لديه سمي حكيما و اقسم به وصف الصور المرتسمة على النفوس الكلية و العقلية قال تعالى والقرآن ذي الذكر انك لمن المرسلين على صراط مستقيم انزيل العزيز الرحيم(٣) أقسام سبحانه بهذا العالم و هم الجبروت لانه لما تضمن صور الاشياء وجد فيها بالقوة بحيث سبحانه و لا شيء منها صفاتها و كمالاتها الذاتية التي بها تحرز ما بالقوة الاشياء الواجب بها تحريرها على كمالاتها سمي عالم الجبروت وهي تسمية حكمية بديعة و حكمة عجيبة(٤) ولاجله في طلمات لا س ولا س ولا س الاعلى ان شاء الله

وهذا العالم عالم (٥) والقصد عبارة عن وجود جميع الموجودات بحقائقها

١ ـ سورة المؤمنون آية (٧)
٢ ـ سورة الزخرف آية (٤)
٣ ـ سورة يس آية (٣)
٤ ـ سورة الواقعة آية (٧٩)

٥ ـ ذهب من أهل الحكمة الى أن جميع الصور المجردة الموجودة في الخارج مجردة عن المادة و الموضوع وكل وجود حسي فهو مشتمل المادة و الوجود، والوجود المادي مركب و هو في نفسه المجردات لا يمكن ادراكه الا بالة جسمية ومادة ن الوجود الجسماني يحتاج الى امر آخر لادراكه غير مجرد و لا مجسد و لا مادة و لا موضوع لان كل ما هو مدرك الحس أعني ادراك المجردة المجرد عن المادة ليست من ان تتصف بما هو موصوف به معقولة بالعرض و نسبة الصورة الادراكية للكل نسبة وجود مدرك لا بد من ادراكها من وجود ادراكي متحد مع الصورة الجسمانية بعاد الحاكي بالحكي عنه

الكلية و الصور بعقدية في العالم العقلي على الوجه الكلي الاعلى سبيل الابداع وتلك مرتبة
الحق الاول موجودة في صقع ربوبيته لا تسعى عنه من جميع عالم بمعنى ما سوى الله
بل بهويته ووجوده وكل ما يلزم ذاته بسيرا لمجعولا فهو حزائن الله تعالى التي هي سرادقات
عزته وسمعات جماليه وجلاليه وآثاره فهو قدس قد عمي وقد حرجي
اما العالم العلمي فهو عالم ما وجد من جميع ما هو ممكن في العالم العيني على وجه
الكلي مطابقا لما في هو ما الخارجية مستندة إلى أسبابها وعللها وجملة الامر
لأوقيها مطابقا في قوله تعالى وعلى الله وعلى الله

واما العالم الخارجي فهو عبارة عن وجود ما في موطنه الخارجية مفصلة
واحدا بعد واحد مرهونة بوقاتها ومسببات موقوفة على مواردها وشرائطها
مسلسلة من غير قطع ولا انقطاع سرمدا لا يعلم معلوم و لا يشار الى القدر العيني
منه الا بشيء خلقناه بقدر (١) محفوظ من التغير والتبدل وعدم الثبات(٢)

و إعلم أن المثال العالم العقلي المعبر عنه بالقلم محل نقوشه في عالم
النفساني السماوي محل و الواحي ولوح قضائه والمثال ماجرى في العالم الوسيطي
المكتوب مثبت في النفوس المتعلقة به عالمة بوالم حركاتها فكما ينسخ بالقلم
في لوح القوش حسيه كذلك إرتسام من عالم الغيب في عالم النفوس الكلية صور
معلومة مضبوطة بعددها وأسمائها على وجه على قضاء الهي وقدره تعالى ومحله و
هو عالم النفوس الكلية التي هي قلب العالم الكلي عند الصوفية محل القدر ولوح القضاء
ينقش منه في نفوس منطبعة عالمة بنقش جزئي وهذا العالم هو عالم العيون الكلية
وعالم المثال هو لوح القدر العالم الذي هو عالم النفوس الناطقة الكلية
لوح قضاء و الذي منهم كتاب مبين إلا أن الاول لوح محفوظ هو أم الكتاب و الثاني
كتاب المحو والاثبات وهذا العالم أي عالم لوح القدر عالم الملكوت العالية وبالجملة
فهذه العوالم كلها بسائطها ومركباتها كلها بهيولاتها وصورها مستندة الى جملة كلمات الله التامات
فعالم العقل و النفوس الكلية يسمى بالقلم وما عبر عنهما بالكتاب والكتاب المبين

١ ـ الحجر آية (٢١)
٢ ـ الرعد آية (٣٩)

[illegible] كتاب المحو [illegible] (١) [illegible]

[illegible] حكيم العرب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عقله [illegible] عقلي [illegible]

[illegible] المحو والاثبات [illegible]

[illegible] الكرمة [illegible] عليك [illegible]

[illegible] جوهر [illegible] (شمخ) [illegible]

[illegible] المحو [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

المظهر السادس

في دوام الهيته

اعلم [illegible] المتكلمين [illegible] اله [illegible]

١ [illegible] كلام [illegible] كتاب حق [illegible]

كان في أ ن لا ... حدوده أبعاده ... في فيه ... ثم ... أن

※ تحقيق كه ... صاحب ... موضوع ... كه ...
... ست والكلام ... آن ... حق ... كلام
... عيني و ... شهودي ... كتب ... عيني ...
... كان ... لفظ ... جميع ...
وجود كتب تكويني حق است كه ... قدرت خود ...

چو ... در ...   ... موج ...

و ... كلام و ... كتاب ... مي باشد همچنين جميع
... عيني و ... وجود ... از ... حق ... و جميع ...
وجودي ... وجود و ... و ... او ... جميع ...
كلمات وجوديه حق ... عين ...
شرح ... و ... حق ... وجود ... او ...
و الكلام الذي هو ... الظاهر و المظهر ... المطلقة
معرفه ... صورة ...
و ذلك لا ... أنه كلام ... الوجود
... و ... كلام ...
على ... من حيث ... صورة ... و ...
مرتبه و ... مرتبة ... وجود ...
... كلام و كتب ... جميع ... وجود ...
است كه ... محكمات ... كلمات وجوديه
حق ... و اوست كه ... قدرت خود ... كتب ... و عيني ...
نفس و صوري ديده ... وجود آورده ... كتب ... و حق ...
و حد و مطلع و ... است ... جميع ... وجود
... حق ... مطلع ... كتب كلام ... و ... مرتبه ... است
... جميع كتب الهيه و مصحف ... كلام عيني و
كتب ... است ...
بين مظاهر خارجيه و كونيه و حقيقت مطلقه ... عينيه و ...
مجرده ... متصله و ظهور آن عالم شهادت و صور كونيه ... ماده و ...
است حق تعالى ... جميع موجودات ... وجوديه و ※

یعنی ، وشروع فی العمل ، تکوین والتصویم فخلق هذا الخلق العظیم الذی یعجزه کشوف
والحس والعیان ، فضلا عن غیره معلوم بالبداهة والبرهان ، فهذا رأی من یحیف الاداء ومن
قبیح لأحد ، فإن صفات الحق عین ذاته والعلم الذاتیة التی هی مبادی أفعاله قدیمة
والعلم والارادة والرحمة والخلق کلها عبارات عن معنی واحد علی ذاته فهو بجمیع قدیم یرید الخلق
ویشاء لیس شیء فی علمه ما یرید لیس یرید فکان خلقه لم یزل ولا یزال فاعلا
لما لم یزل کما یعلم فی الأبد ولا أن یحدث علم جدید أو یحدث له إرادة جدیدة
فوله تعالی لیس کمثله شیء ، لا یعزب عنه مثقال ذرة ، لا یشغله شأن عن شأن ولا یحتاج إلی تفکر
(۱)

* مصدر حضوری واسم فاعل آن حاضر است و حضور نزد عرفا بمعنی شهود
مشهود در مرتبه احدیت و یکی و هستی مطلق در مرتبه وحدت صرف عبارتی از جمع هستی است که

نه شارت می پذیرد نه هیأت ... نه کسی رو نه نام دارد نه نشان

در مرتبه احدیت گرچه کثرتی بفعل وجود ندارد ولیکن ثمه منشأ و زمینه تکثرات
تجلی حق در این مرتبه تجلی واحدیت است که وحدت و عین آن جمع است و چون معنی
شارحه شده است در جمع بین قدسی ذات در آن مقام فی حد ذاته ان اعرف من عمل صالح
وحب ذاتی واسطهٔ بین خفاء ذات وظهور حضرتی است که مقام نکاح ساری در جمیع است
این مرتبه اصطلاح اهل توحید مصنع صفحهٔ وجود است که از آن تجلی غیبی بصور
موجوده در مرتبه روح حسبات مقام واحدیت واسماء و صفات و حضرت علم است این
مرتبه سر ذات الهی است که در آن شهود عینیه ذات خود در کسوت صفات واسماء و
مظاهر حقی شهودی تفصیلی فرقانی (شهود المجمل مفصلا) مقدر این مرتبه مرتب
کونیه و حقیقه بنحو که مصنف بطور تفصیل بیان کرده است

بعضی در فرق بین کلام و کتاب گفته اند که کتاب از عالم فرق و کلام از عالم جمع است
و ما بیان کردیم که مرتبهٔ احدیت و واحدیت باعتباری کتاب حق می باشند و جمعی دیگر
گفته اند عوالم وجود همه کلام حق است بعضی بسبب دهم کلام و اگر بعضی بسبب دهم کلام
جمعی فرق بین کلام و کتاب را بجمع و فصل و اسنه اند و بنکل و حد من هذه الاقوال وجه
وان شئت تفصیل هذه المواضیع فعلیک بالمراجعة الی کتب اهل العرفان لاسیما کتاب مصباح
الانس فان فیه ما شفی العلیل و روی الغلیل

۱ سورة السجدة (۳۲)

تحقيق

١ ـ سورة الروم ، (٢٥)
٢ ـ سورة الأنبياء ، (٢٠)
٣ ـ سورة الأحقاف ، (٥٩)
٤ ـ سورة النمل ، (٧٧)
٥ ـ سورة يس ، (٣٢)

وهو الذي يكون علمه بذاته الذي هو عين ذاته نسبةً لوجود الأشياء وعين معلوميتها لذاته بنفس وجودها عنه بالاختلاف، صفة علمه بالأشياء هي عينها صفة قدرته بالاعتبارات، هذا وهذه الثلاثة لا تخرجه عن كونها فعل واختيار ولا يخفى أن اتصافه تعالى بقدرته بالوجوه الثلاثة الأول غير جائز وذاته أرفع بما من أن يكون فاعلاً بالمعنى المراد لأنسلزمه مع قطع النظر عن الاصطدام الكثير المسلزم للتجسم فهو فاعل(١) إلخ بالمعنى الذي ذكرته بل الحق في قاعلية الأول منهما لأنه بمعنى علم الأشياء قبل وجودها عين هو عين ذاته ويكون علمه بالأشياء الذي هو عين ذاته مشتملاً لوجودها فيكون فاعلاً بالعلم، ولا تصح أي قول الطبيعية والدهرية بتحدثهم بتقدمي واجب فاعل طبيعي وبين جميع الممكنات من غير القصد وقول الحكيم بتقدمه على الفاعلية للأشياء الجزئية العينية وللصور العلمية المجردة في ذاته تقدماً بالرتبة لا بالزمان فيه سر دقيق من تحقيق المقام، ويرفع بعض غشاوة الحجب يعرف الحق والحمد لله من هداه الله فهم ومن لم يهده الله فما له من هادٍ (١)

توضيح

يريد أن تحقيق كلامه فاعلم أن الله تعالى وهو العلم وساطع نوره وشمس أفضاله على ذوق خلقه من الحق وهم حجب(٢) الإلهية وستور دون نوره

١ـ سورة الأعلى آية (٩٠)

٢ـ اعلم أن قاعدة امكان الأشرف تقتضي أن يكون كل الصوادر عن الحق الأول موجوداً أما أمراً وعقلاً مجرداً عن المادة والقوة والحدان يكون من المعقول المجردة والوجود كل من كل فصل وباقه انفصالاً معقولاً وحدوداً وجوداً (تحاد بالحقيقة والمرتبة) وإن كانت المعقولات جهات متكثرة عقلية غير متباينة ولو لم يكن بين المراتب اتحاداً معنوياً يلزم (بناء على قاعدة امكان الأشرف) وجود كل غير متناهية من كل مرتبة وما دونها، ولا يمكن التخلص عن الاشكال إلا بأن يقال جميع متناهية معقول موجوده بوجود واحد وجميعها بوجود واحد وكذلك المعقول من مرتب وجوده تعالى لا إله

و لاصوله لقيومه كاصوه هد لشمس لمحسوسة كلها تروح من بداد للهة و بين
لاشياء به ستمرة وبيت لوت نصفه دهر عنها كلمات لبسات بي لاحاد هي
رولاوحر من شر د شمص ، هي من عالم الامر ، هي حمر كله لا رقيب ، ذات
وفع الاسمة رة من بشره كلمات ة ، عاني عالم حمق معلم شرور واسفاس
والافات واشار بوسطه لكلمات للاقصه غوله و ي لبحر مداد كلمات ي عدد لبحر
قبل أن تنفد كلمات ربي ولو جئنا بمثله مدد (١) و كلمات ي ذات و ه
بهر عقل و من لوجود بل لاجسام و لحسيات و لبحر إذا مابي عدل لاجسام
بي شأنها لقيوم و لحي و لكلمات لا تبيد هد لاقصه ولا تن و بعده
هوان وجوده سيطه ، وجوده مجرد عن مثال لمحسوسة ، بي مجرد أمر واحدي
وجوده عن لعلم و لا ريب ، وهي لامحاله عقول و ند و واح عالمه مسمه بالحق
لاول إشعال لشمس ولهذا صيغت آيه هي بصوره (٢) و تب كلمه ربك

*رفع لدرجات و ه سمو ت و مر تبات ور وحيت بإذنه لحب لورية صوره
لوجوده وره في حقيقه لاحديه لشمس بحلال من غير سره معقولا لاندح
في وحدتها و بصرها هد لحق لقيوم بها لا تأخذه لحيرات و لا ريب و بعد لحسيات
عن وجه في وحده أي حقيقه ، وجوده ، وجميع مقو حقيقي مثله وجود واحد بي ن
ضرب بعض لعلم بي لوحده و لكثره و لحسيه و لتغير و صيرورة صوره لا كون بي
لاكل و لشرب لا في وحده هد حقيقه لموجوده لواحده لاحلاليه و بوجود ظهور
وحده و غيب و شهده و سر و عن ظهوره ترجع بي صوره و شهده و بي غيبه وعقله الى
سره و بصره أي هيب مع وحده و هو واحده وحو هد ب برحاب من لوجود و بعمية
و وجودك معهم سره و حده لا بعد عنه و بعيه عن روح بي حقيقه وهكذا بعض
سائر لقوى و سرقه ان وجود لجمعي لكامل جامع بين لبحر و لجسم لصالح بمشك
ثم رجع لي ربه واجمع بين لسره و لجسمه ونعم مثيل:

و ان قلت بالسره كنت معقدا ... و ان قلت بالاجسام كنت مجسما
و ان قلت بالامرين كنت مسدا ... و ليس مدا في لعلم يرفى مسه
و ذاك و مثليه بي كتب ربنا ... و انك و سره بي كنت مقررا

١ـ سورة الكهف آية (١٠٩)
٢ـ سورة الانعام آية (١١٥)

اشراق عقلی

[illegible] (۱) [illegible] (۲) [illegible] (۳) [illegible]

[illegible]

هدایة

[illegible]

۱ـ سوره یس آیه (۷۲)

۲ـ [illegible]

۳ـ سوره قمر آیه (۵۰)

۴ـ سوره لقمان آیه (۲۱)

(١)

(٢) (٧٩)

٢ـ

قوله فكان قاب قوسين ـ أي كان صلى الله عليه وآله وسلم مقدار دائرة الوجود الشامل بمكان لو فرضت له قوسان مثلا لكان كل منهما محيطا بتمام دائرة الوجود ويكون القوس هو القوس الذي يحيط بتمام المخلوقات وصورها والحق هو النصف الآخر الذي يقرب منه ثم شبه هكذا ذكره بعض أهل التحقيق ❁

[illegible]

المظهر السابع

في حدوث العالم وكون وجوده ووجود كل ما فيه مسبوقاً بالعدم الزماني

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١- سورة العلق آية (١)

٢- سورة طه آية (١٠)

٣- سورة الشعراء آية (١٩٢ – ١٩٦)

برهان عقلی

واعلم مسألة(٢)حدوث العالم مع بيان الصانع وتوحيده وصفاته وحدوث

١ـ ليبدء من هذا عن سه و يحيى من حي من سنة سوره الانعام ٩ (٢٤)
٢ـ و عن ابنه سنه عبدالله بن عمر بن العاص حقيقه و ادرك شهر ❋

[illegible] (١)

[illegible] المراجعة الى الاسفار وساير كتب [illegible]

١ــ الاعراف (٤٣)

تكملة

[illegible]

١ـ سورة [illegible] (٦٧)
٢ـ سورة [illegible] (٦٨)
٣ـ سورة [illegible] (٨٨)
٤ـ سورة [illegible] (١٩)
٥ـ سورة [illegible] آية (٤٨)
٦ـ سورة [illegible] (٧)
٧ـ سورة [illegible] آية (٩٦)

تحقیق عرشی

[illegible]

استبصار عقلی

[illegible]

۱ـ سوره [illegible] (۵)

۲ـ سوره [illegible] (۲)

۳ـ [illegible]

(إمكاني خ ـ ب) في جوهره قصد ظهور ظهر في [illegible] في شجرة
و[illegible]ة(١) وهي الشجرة المسمية عند [illegible] ليس على
آدم عليه السلام [illegible] صيغة صيغة عليه السلام
لاط إلى يوم [illegible] فلما جاء يوم [illegible]
وبها شجرة أخرى قيل [illegible] آدم عليه السلام
علمه وهدى على عدها ليحفظ [illegible] وشاهد
وهي لغة [illegible] ظله [illegible]
[illegible] وهي [illegible]
[illegible] الحلائق [illegible] وهو [illegible]
السلام إلى الله تعالى والطائر يحتاج أن [illegible] يوقع [illegible]
إبليس فترجع إلى حيث أبيت يا آدم عليه السلام [illegible]
وهم [illegible] الأمور [illegible] الحق
أعدى الله [illegible] إبليس [illegible]

* لأن كل [illegible] يرجع [illegible] عرف [illegible] وعلم
من [illegible] وهو [illegible] وهو [illegible] موضوع [illegible]
« [illegible] »

[illegible] آية [illegible] سورة [illegible]

وقد قرر في [illegible] لا [illegible] وموضوعه [illegible]
ورجوعها [illegible] ومبادئه [illegible] بحيث [illegible]
هر كسي كو [illegible] راض [illegible]

وعلم آدم [illegible] من [illegible] وهي [illegible]
[illegible] الموجودة في [illegible] والنفوس [illegible]
[illegible] عليه [illegible] على [illegible] وهو [illegible] النفوس [illegible]
وعلم [illegible]

[illegible]

١ ـ سورة الأعراف [illegible] (٢٢) [illegible] شجرة [illegible] وما [illegible] الشجرة [illegible]
[illegible] ج

[illegible]

دم ﷺ

المظهر الثامن

[illegible]

[illegible] (١) [illegible]

[illegible]

[illegible] (٢) [illegible]

كشف واضائة

[illegible] (٣) [illegible]

١ـ سورة [illegible] (٥)

٢ـ سوره [illegible] (٤٠)

٣ـ [illegible]

[illegible] (١) [illegible] (٢) [illegible] (٣) [illegible] (٤) [illegible]

١ ـ سوره [illegible] (١٧٤)

٢ ـ سوره النساء [illegible]

[illegible]

٣ ـ سوره الاعراف آية (١٦٠)

٤ ـ سوره الحشر آية (٤)

قوله الظاهر ... الله لنبيه قوم ... طه ... على الهدى إلا هو لأوحى وحي( )

نسمه

لا طه إن ... عليه وسلم لا ... علماً ... روح وطهر جميع ... ان له ... جعله ... من أتم ... روح حتى تحية والسلام ... نفسه ... حتى ويؤيد جهلهم نفسها ... عليه وسلم ... الله ... حبيب الله على أن يكون ... روح ... تقويه فعدت عالم ... علم ... وكان فيما تقدمت عظيماً(٢) والله ... الروح ... ينشط اللوحي حتى ... المهد ... العصاة ... الحمام ... إلا ... عليهما السلام ... لهم ... عليهم ... في المهد ... شيئاً ... من جنسه ... لأنه ... المحسوس ... الحس ... (المتخيلات ... هم لا ... إلا ما ... مقولات قال تعالى ... وما ... إلا ... (٣) ... عن ... سبحانه ... عن أن ... وجودهم ووصفهم ... أنه ... الحقيقة ... الله ... الله ... يسمعون ... ويبصرون ... ينطقون ... عظمة ... المعرفة ... روح ... من ... هذه ... العالم ... الله ... والعلم العظيم (٤)

تحقيق

إعلم أن ... من هذه ... الله ... جميعه ... كلها خلقه ... الذي هو ... الله ... الأصفى ... المصطفى من ... الأكوان ... الإشارة إلى أن ... ما ... في العالم من ... الأنوار ... ما خلق لأجل ... الإنسان ... تعالى في باب المعادن والحيوانات ... وما ... لكم في الأرض ... منه

١ ـ سورة ... ٥٢ (٣)
٢ ـ سورة ... ١٢)
٣ ـ سورة العنكبوت ... ٤٣)
٤ ـ سورة ... ٤)

[illegible] في ذلك لآية لقوم [illegible](١) وقال هو الذي سخر البحر لتأكلوا منه لحماً طرياً و تستخرجوا منه حلية تلبسونها (٢) وقال تعالى في آيات البينات الله الذي خلق السماوات و الأرض و أنزل من السماء ماء فأخرج به من الثمرات رزقاً لكم (٣)

وعلم الله تعالى جعل بساطاً في سبعة درجات و أشار إلى ذلك في عدة مواضع محكمة جداً فمنها قوله تعالى في موضع خلقه في ثلاثة(٤) أيام إلى السماء (دخان) وهي الأخرة هي طوع إما إلى مجمع من ثلاثة بعضها في أخرى حتى تستوي(٥) بإذنه إلى نطاق معين [illegible] من [illegible] أخرى(٦) من غير أن يشاهد في الطين أو مستقر على حالة من الأحوال يصح لقولين سواء وفي آخر(٧) أنه صعد من حمأ مسنون إلى أن وصل إلى سبعة بعضها فوق بعض وفي آخر أنه صعد كالدخان(٨) وهو الذي قد صلح أن يرتفع إلى فضاء الجو، ونهايته لقوله أنه حصل في الأرض ليرتفع لشيطنته وعلى هذا المعنى أن قوله خلق الإنسان من صلصال كالفخار وخلق الجان من مارج من نار(٩) فمعنى أن الإنسان فيه من القوة شيطانية قدرها في الفخار من ثلاثة وأن الشيطان وإن من المارج الذي استقر به ثم منه على الهيئة الإنسان بنفخ الروح فيه عداوة في جانب آدم من عهد سويته و محبة فيه من وحي(١٠) بهذه على الهيئة بعد العدم والمعارف بقوله فوعلم

١ ـ سورة النحل آية (١٣)
٢ ـ سورة النحل آية (١٤)
٣ ـ سورة إبراهيم آية (٤)
٤ ـ سورة آل عمران آية الزمر آية (٥٩)
٥ ـ سورة ص آية (٧١)
٦ ـ سورة الصافات آية(١١)
٧ ـ سورة الحجر آية(٢٦ و٣٣)
٨ ـ سورة الرحمن آية(١٥)
٩ ـ سورة الرحمن آية(١٥)
١٠ ـ سورة ص آية (٧١)

آدم الأسماء كلها (١) [illegible]

[illegible]

تكملة

[illegible] (٢) [illegible]

[illegible] (٣) [illegible]

١ ـ سورة البقرة آية (٣١)
٢ ـ سورة السجدة آية (٧)
٣ ـ سورة النور آية (٣٥)

[illegible] (١) [illegible]

تمهيد

[illegible]

اعلم أن العرش مظهر [illegible] و [illegible] [illegible] في مظهره [illegible]

ولي [illegible] بأ[illegible] [illegible] وإذا عرفت هذا فاعلم أن العرش هو [illegible] [illegible] لسان [illegible]

[illegible] الكرسي هو [illegible] وان المراد من [illegible] [illegible] هو [illegible] النفس [illegible] [illegible]

[illegible] والنفس [illegible] مظهرها [illegible] [illegible] [illegible] هو [illegible] النفس

الحيوانية [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مظهرها [illegible] [illegible] النفس

الانسانية على [illegible] [illegible] [illegible] على [illegible] [illegible] والرحمة [illegible]

[illegible] [illegible] العرش [illegible] [illegible] تعرف النفس [illegible]

في [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

القوة الملكوتية [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

في اشكل كلمة [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

هو الحق فان الحق بالاخذ [illegible]

تتميم

اعلم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

في خلق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] (١) [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] في خلق [illegible] [illegible] والعمارة [illegible]

[illegible] من [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

هذا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] والصناعة [illegible] [illegible]

[illegible] (٢) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] في [illegible]

من الا [illegible] [illegible] اصحاب العلم بالفطرة [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] (٣) [illegible] [illegible] [illegible] (٤) في خلق [illegible] [illegible] [illegible]

١ - سورة [illegible] آية (١٩١)
٢ - سورة [illegible] آية (١٠)
٣ - سورة [illegible] آية (٢)
٤ - سورة [illegible] (١٩١)

الا[illegible]ه(١) [illegible] أعلم [illegible] الحجج [illegible] (٢) [illegible] (٣) [illegible] (٤) [illegible]

الفصل الثاني في المباحث المتعلقة بالمعاد وفيه مطالب

المطلب الأول في [illegible]

[illegible] (٥) [illegible]

١ ـ سورة الاعراف آية (١٨٤)
٢ ـ سورة [illegible] آية (١٢٤)
٣ ـ سورة الاسراء آية (٧٢)
٤ ـ سورة [illegible] آية (٤٢)
٥ ـ سيأتي بيان الاقوال في المعاد في آخر الكتاب

١ ـ سورة مريم آية (٩٥)
٢ ـ سورة مريم آية (٤٨)
٣ ـ ورد في آخر الكتاب ثبت مراجع الاستكلاند ورقة عنه

تحقيق

يعلم به إلى انقضاء العالم على هذا الحد في أمس وصلاح أنفس بسلمه
معه به (١) هذا موسى وعيسى عليهما السلام وهما من الأنبياء وأولي العزم
عليهما السلام وأن أصحابه وحواريه عليهم السلام بعني هذه الأحد ولا السيف لأن
حفظ النفس لا يباح إلا بحق ولو قال عيسى عليه السلام للحواريين هذا في هذا الهيكل
فاقتلوني فإني ذاهب إلى بعض العرش من حيث أتيت وإنكم ستجمعون بكم وتهربون
مني كما تفرق في الأطراف من أغنامه ولا تهربوا فإني معكم حيثما ذهبتم بالنصر
والتأييد لكم ولا تقاتلوا اليهود فالحكم ردين على خصومه ومعدل عليه أن هل
بيته صلى الله عليه وسلم كانوا يمنعون هذا الدين لتسليم أجسادهم إلى القتل بغير اختيار
فلم يأمرهم أن يصبروا على حكم ربه ويصبروا على الطعن والضرب
والعطش حتى فاضت نفوسهم أجسادهم

وهم يعتقدون بسماوات هذه أنبيائهم الطاهرين ومن كلام الأكابر منهم على ذلك قول
أفلاطون الإلهي في بعض حكمه فإنه لما تعذر رجوعه إلى جسر الكائنات الدنيا وصعوبة
الأمر فيه وقد تحقق بهيئة غريبة في أمر الطبيعة وجوار الشيطان أخرجه من عالم
بحيث كان من بعد آدم عليه السلام وقد ذكرنا قصته مبرهنين على ذلك وبعد هذا
قول قسطوس صاحب العدد في رسالته المعروفة بالوصايا الذهبية(٢) في وصيته
لديوجانس في خروجه إلى قسطنطين حتى صار محمي في حوبكون حيث
سائحا غير عائد إلى الأبد ولا قلا للموت وأنا أنصحك من الشهوات وكلام الحكماء
ووصاياهم عن أفعال لا بد(٣) لك في بعض أنواعها من المتقدمين لا يعرفون من نفسه

١ في نسخة والعدد ومما يدل على ما قلنا أن الفرس وإن صلاحها بسبب الاجتماع
٢ وفي نسخة والعدد وهي موجودة عندنا
٣ـ وشرائعهم

كشف غطاء

تحقيق في دفع حجج الخصوم

حجة لهم وهي

والجواب

حجة اخرى(١)

لحيوانات عجائب أعمال وحركات دهيه كالنحل وعنكبوته والعنكبوت ومنسوجه
و هدهد و سمعاء ومحاكاتهم لافعال العقلاء وغيرذلك من [illegible] لاسد وتكبر عمر
وسماع الابل وفراسة الفرس وحب الكلب وحنان الغراب فهذه كلها تكليفيه بمعرفة وضع
الحرمه وإختيار العلم على الجهل ان كان عن خوف جزئي يحدث في الحيوان فهم
ليكن يخبر عما يحاكيه في المعدا والشكل والملمس ونحو ذلك سلوم
عنه مجرد فهم حرفي لعمله بعمالها دون معرفة إلى تلك الانسان أوانه يصير إلى
السعاده العقليه عند المفارقه

الجواب

ان الله جل جلاله [illegible] في قوله تعالى [illegible] النحل(١) والنحل [illegible] إلى [illegible] الجبال بيوتا(٢) وبث معرفة علمهم وعلمهم عدلهم حوم [illegible]

تذييب

علم أن الحق سبحانه وتعالى صرح في موضع من كتابه (في [illegible]) بأن المعد الحسي هو أول تعلق المفارق عن [illegible] وتعلقه [illegible] بعد الاول قال [illegible] وهو هيئة التي [illegible] وهو

١ـ وهي الواحد عشر ايه شريفة من سوره النحل الاية ٧٠ وهي قوله عز
اسمه عن دوت بعض الحرفه على الناس بكرة أن يكون لاحد منهم فرصة لدرجه
الى و [illegible] حشراى جمع لنوع سعيه لاخروي ه

٢ـ في [illegible] ١٦٤ فعلم انهم ان هذه الحوس [illegible] كلها منطبعة فيهم مصدومه
لشرهن على مجرد الحوس لا سبيه في معقوليه لاصنع بعض الصور و لاغراض من
الى معنى اخروى كانت مجرد حسيه معقوله لاتضاف الى موجود في كتبه وعلمه وكمال
الانسان في نشأته [illegible] وكل سعيه اوشقاوه [illegible] من سعدوا في جنة وما
شقوا في النار ه

[illegible] الاجزاء في الحشر [illegible] (١) [illegible]

[illegible] والفرق بينهما [illegible]

[illegible] التعلق بشخص [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (٢) [illegible]

[illegible]

[illegible] الكلام المنسجم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

المظهر الثاني (٣) في ان الانسان يبعث بجميع قواه وجوارحه

[illegible] (٤) [illegible] (٥) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١ـ في [illegible] [illegible] .

٢ـ [illegible] .

٣ـ في الشواهد ص١٩٣ [illegible] بجميع [illegible] .

٤ـ [illegible] (شواهد) ص١٩٣ .

٥ـ [illegible] ( ) .

تحقيق

[illegible] (١) [illegible]

[illegible] (٢) [illegible] (٣) [illegible]

[illegible] (٤) [illegible] (٥) [illegible] (٦) [illegible]

تنبيه

[illegible]

١ـ سورة [illegible] (٢٧) .
٢ـ سورة آل [illegible] (١٨٢) [illegible] (٣٦) عنكبوت ٥٧ .
٣ـ سورة [illegible] (٢٨) .
٤ـ سو [illegible] عارج [illegible] (١١) .
٥ـ سورة [illegible] (٤) .
٦ـ سورة [illegible] (٣٨) .

المظهر الثالث

(١) سورة الرحمن، (٨٦ ٢٧).

٢ وطلوب أن الشمس تحصل من الجسم و ما يقوى قوة نمو و تضعف تضعفه (مصدر) ص١٠٩.

[illegible]

٣ سورة هود آية (٤١) .

ستراحوا من الهم والهم وصدوا إلى النعيم الدائم وإن كانوا عبر عنها فمن فجر أنهم الجحيم والحرمان عن النعيم والبعد عن الحق تعلم

واعلم أيها السالك بحر الله أن كل واحد بحسب فطرته إلى وقت صاعد إليه منذ يوم خلقت نطفة في الرحم، تتقلب من حال إلى حال ومن مرتبة إلى مرتبة حتى تلقى ربك وشاهده وتفنى عن نفسك إما فرحة ملتذة بلذة النعيم والتحقق والتشهد والمعالجة بحسن أولئك رفيقا وإما معذبة متألمة حسرة معذبة بالموافقة مع الكفرة والشياطين والفجرة فنسأل الله العفو والسلامة من شر هذه النفوس الخبيثة الأمارة

تنبيه

إعلم أن الروح إذا فارق البدن العنصري يبقى معه مرصعيف الوجود من هذا البدن قد عبر عنه في الحديث بعجب الذنب وقد إختلفوا في معناه فمن هو يقول بهو لاني وقيل الهيولي الأولى(١) وقيل الأخير الأصلية وقيل إنه جوهر الفرد الذي إنما

(١) في الحديث الذي (ص) ذكره في مسألة الآخرة على عجز الذنب الذي هو من هذه النشأة وأنه يبلو بعد بلى سائر البدن إلى أن يركب منه الصورة المعدودة آخر يركب من هذا البدن الذي هو عجز الذنب الذي هو مؤخر البدن، في رواية أخرى «كل ابن آدم يبلى إلا عجب الذنب» وفي تفسير العسكري في تفسير قوله تعالى فعند ذلك يبعثهم من أحد واحد وهي عجب الذنب الذي جبل منه ابن آدم وعليه يركب خلقه جديداً » وقد علمت أن المصنف جعل ملاك حشر الأجساد الأبدان المثالية وتقوم به على البدن الموجود في دار الغرور لدنيا، والأبدان الأخروية بما على ما حققه (ره) مجرده عن المادة البدنية فلا استحالات ولا يمكن عود الروح من الروح إلى الدنيا وتعلقها ببدن دنياوي كتعلقها قبل الموت وكذلك بحشر الأجساد الدنياوية من دون تغيير وتبديل فقد جعلوا الدنيا والآخرة دار واحد مع أن الصورة قائمة على مجاميع شأنه الآخرة لهذه النشأة والبدن الأخروي عند المصنف هو بالجهة الدنيوية وهو أس الإنسان سر روحي وهو يقوم بقاء البدن الدنيوي والبدن الدنيوي مدار كونه مادة للنفس وإذا خرجت عنه النفس لا يطلق عليه البدن إلا بالمسامحة العرفية

لعجب ج عجوب مؤخر كل شيء أصل الذنب عند رأس العصعص (المنجد)

المظهر الرابع

يحمد حامله من ث ع أحمر ر لا يد في وصفه من ر ض بحمده و ان ي وقف
في حد يشرح له معرفته و إلهامه لا بحمده فكيف يقدر على ر ك لله و بحمده و
حالهم ن أن ي ر ه ر ام في حمده من حمد الشاكرين من ب د وقع في ض
ضيق حرج مسجد ا ه الا و ي ه ش ء من الشيء من ه ظلمات و هو ي بحمده و
محمده مجتهد في العبد ف ي ع ه ر ه ر ه ف ه ان يوم ه ف ه من
ملائكته و أنبيائه و أوليائه حمده له ه ه ه

و هذه صفوة ما عنه و بهذه الصفة اشير في قوله [illegible] الارواح قبل الاجساد التي هي عالم الملكوت و إلى هذه الصفة بقوله تعالى «و إلى الله ترجع الامور»(١) و أشار إلى إجتماع القبلية والبعدية بقوله «قد جعل الله لكم تعويضا» و أشار بالنفس و الروح إلى عالمي الجبروت و هو رجع الارواح الى شيء يرجع إلى أصله «و لله و إليه الجموع»(٢)

كشف غطاء

[illegible] علم ان الموت ورد على الاوصاف لا على الذوات لانه تفريق لا إعدام و هو و إن [illegible] المقدار بعضها عرشيه و بعضها فرشيه لان الله سبحانه [illegible] بعضها بكلمة دار العرش بعضها و عسى فجعلها ملائكة العلو و الارواح و أثبت بحكمته البعد بقطة العرش و جعلها مسكن الصالحين والاجسام من عالم القدس قد تعالا الى وجود الاسرافيلي بث الارواح والقلوب عرشيه ان علاقات بالعقل والاجسام عرشيه ثم أمر عالم الخلق من أرفع قابليه هذه الموجودات بالاحسان و إستعداد بعضها شطرا من لا بعضها هي القلوب والارواح كما شاء الله فهذا هو أحسن الذي هو الذي هو وقبر [illegible] بعضها والعلاقات الجيوبه جعل الارواح إلى رب الارواح قائلين «إنا لله و إنا إليه راجعون» وعدل الاشباح إلى مراتب ارحامهم فمنها خلقناكم(٣) وفيها نعيدكم

و أما الارواح بعد إطلاعها على ملكوت السموات و الارض [illegible] هم

* و بعضهم [illegible] وهي المسؤولة من الخير و [illegible] الشعر الهندي فجعل عدد هذه الجنات بعدد عدد الشعب المذمومة من الكبر و [illegible] و سائر الاخلاق و الممكنات الردية فيها شعب و فروع أنواع كثيرة وهي فيها شعب جيدة في بيت الشاه

فمن شعبها لا عدم الله المحسني (قده) في مراتب العقول «فالمراد بالخير عالم الروح» و الروايات الواردة في عدم الخير صريحة على ما ذكرناه (ره)

١ ـ سوره الاعراف آيه (٢٩)

٢ ـ سوره البقرة آيه (١٥٦)

٣ ـ سوره طه آيه (٥٥)

الله عنها الله من الجوع والعطش» (١) فقصدت مع أنفالها من حصيص العرش إلى جهة العرش بأجنحة معصوصة وأيدي معلوة بحبائل المعلقين (٢) فصاروا معلقين من العرش بالعرش (٣) ويرى أن المجرمين ما كانوا يتوسمون عند ربهم» فتعلقت بعرشية للسابقين مقربين والقاعين عرشية إما روحية من باس بحسن أو خرقة من حرير أو ثوب فقير هدى (٤) وريح حق منهم السلامة بالعرش مقرونة لا روح عرشية وعرش معرفة الحسن عرشية لله من أول خلق (٥) بعيدة

اشراق

يعلم أن الأرض مشحونة بالحيوانات والنباتات والمعادن مشحونة بأنواع الموجودات من الشهوة والغضب والحسد والحقد والكبر والرياء والعجب (٦) إلا أن بصر الناس محجوب بالحس عن مشاهدتها فإذا انكشف الغطاء وقوي بصره بنور اليقين وقد تصدق بعض منها وأشكالها حوالقه لمعاديها فيرى بعينه القرب والحيوانات التي هي ملائكة وشياطينه بحاضرة الآن في عسكره فهذا معنى القرآن كل يوم هو في شأن (٧) وهو المراد في الحديث عن ما في عالم الغيب

١ ـ سورة الحجر آية (١١٢)

٢ ـ في الواحدة (٢٠٠) وارجل معقدة بعود للجوب وكلمة حبلة اخذت من قول الأرض والجبال في قصة بلكوتين معلقين بين العرش والعرش ذو الورى والمجرمون لا يتوسمون عند ربهم فصاروا بالموت واقفين على الأوصاف لا على الذوات

٣ ـ سورة الحجر آية (١٢)

٤ ـ سورة الأعراف آية (٣٠)

٥ ـ سورة الأنبياء آية (١٠٤)

٦ ـ وهي التي لا تزال تعرسه وتهيئه وتسهي عنه لحصد شواهد (٢٠٠)

٧ ـ هو الموت الحمراء يعني عن النفس وليس بصحيح بل هي من الهيئات المدنسة وهي عند الموت وبعده تفارقه ليس عن ذوات بل مدركة ذاتها فهو بها أو هيئة عين الإنسان المصور الذي مات على صورته كما كان في الدنيا يشاهد بعينه على صورتها التي كان في الدنيا يشاهد الأمور مشاهدة عين بحسها الباصرة فترى بعينه مصورة ويشاهد الآلام أو ضدها فيها على سبيل العقوبات لحسه على ما وردت به الشرائع

[illegible]

[illegible]

[illegible]

المظهر الخمس فى البعث

[illegible] (١) روح إلى يوم يبعثون
[illegible] (٢) [illegible] أحد أرواحهم
[illegible] (٣)

١ ـ سورة المؤمنون آية (١٠٠)
٢ ـ سورة الأعراف آية (١٧٢)
٣ [illegible]

تكملة

[illegible] أن أحياز العوالم [illegible] وهي عالم [illegible] والصيغ
والاخرة وهي عالم [illegible] والاخر جميعاً (وهو المرتح)
عالم [illegible] والعقيدة [illegible] الاولى هي [illegible] خلاف الناقص وخصوصاً
الثالثة التي هي مثال الحقيقي المفرد [illegible] والانسان حقيقة مجتمعة من هذه العوالم
والمثال [illegible] كلما [illegible] عليه وحدة [illegible] إلى أحكام
ذلك وبهذه المآلات الثلاثة وقع الاختلاف في قوله تعالى [illegible] فرق في جنة وفريق في
السعير(٢) وفريق في جوار الله وحضرته وفي مقعد صدق عند مليك مقتدر فمن سبق
عليه السعادات الأزلية والمشيئة الحسنى فهو عند وقوعه [illegible] عقبال المحسوس
وقد [illegible] فهو لم يفارق عالمه [illegible] عدل أتم(٣) وهي على [illegible] الاخرة

---

* والنار أشد [illegible] وهو روحانية [illegible] ومحسوسة شديدة
دلالة تنشأ من حرص القوة [illegible] على الكمال [illegible] والعلوم [illegible] والمعارف
مع العلوم الالهية والمعارف الحقة والاخلاق وحضورها وبقاء [illegible] في
رتبة الانبياء والاولياء وروح العقيدة [illegible] والاراء الزائفة [illegible] المحسوسة مثل
حصولها وجودها الاعراض عن متابعة [illegible] والاصرار في سيئات [illegible] في الدنيا
وخارجها [illegible] صور مناسبة لها [illegible] والاعمال [illegible] صور
صور مناسبة لمتابعها [illegible] صور الحسنات والسيئات والعلوم وربما
لا يحشر بصورة الانسان [illegible] من زمرة الشياطين [illegible] اي درجة
يوسف وسعدي كرت برحمكاران جوب كران [illegible] في زمرة من افراد الناس
وان كانوا حسب [illegible] والولادة داخلين تحت نوع واحد وليكن معتبر حشره
ورجوعهما في الاخرة انواع متباينة وفي الكتاب [illegible] اشارات بطائفة الى جملة
هذا القول

١ - سورة الشورى آية (٧)

٢ - سورة القمر آية (٥٥)

٣ - في سفر العدد ص ٣٢٠ [illegible] بالسوية لاجتماعها لها و [illegible]
الحسية امور معتبرة في عشقها و عدمه يكون كمن عشق مرأ معدوما و طلب شيئا
باطلا لم يكن له ثمر ولا عنه خبر

و حاجاتهم و معرفة ما يعود في الدنيا و الآخرة عن هذه الدار الفاجرة فمآله إلى دار السلامة و حمل في [illegible] الجنان و لا يمر على عذاب السعير و هي عند عدة [illegible] لأهوال و الفزع الأكبر لا يحزنه العظمى فمآله إلى النار في سلاسل الحديد و عذاب السعير يقود سلوكه [illegible] على صراط الموحدين فمن كان هذه فيه [illegible] على الإيمان فقد خسر خسرانا مبينا

والقسم الأول عدلان عندهم لتعلقه [illegible] الحسنة على قسمين قسم منهم يتقدمه دائما و قسم لم يتقدمه [illegible] سعراء معلم الأنبياء الذين [illegible] و هم المقربون في سرادقات(١) الأنوار حول عرشه [illegible] و هم مدة عمرهم و قصر آنائهم عن عبادته و هم يطوفون في طرقات سبعة المطيفة بالعرش ثم يصيرهم موجه إلى موضع يسادون فيه خصومهم يسألونهم لاحتجاجهم على الفضائل لما حولهم من الشرف في مواقفهم الأعداء إلى طرطوس ثم يسيرهم [illegible] إلى أن يرتفع حسرتهم عنهم و [illegible] [illegible] المحشر في هذه الأماكن [illegible] المحشر(٢) و يسكنون لأرض بيضاء

و [illegible] المشرحم فيه [illegible] شمس أخرى و هو [illegible] سيل فيها الأنبياء على أنه يصعدها [illegible] على [illegible] البهاء ليلة و ثلاثين (٤٨ ج) فيرى به البحر أمامه و [illegible] و الذي [illegible] الذي [illegible] و يحيط به الخرق [illegible] لم [illegible] ليس

ألمظهر السادس في الحشر

إعلم أن الرجال عليه [illegible] في الحشر و [illegible] علة التكاثر و الافتراق في يحصل [illegible] لأجلها الموحدون [illegible] عن بعض فردا فردا إلى القيامة [illegible] بعضها بعض في الخلائق فيجمعهم الخلائق كلهم الأولون و الآخرون فمن [illegible] الأولين(٢) و الآخرين مجموعون إلى ميقات يوم معلوم(٣) وهذا يوم الجمع أن الحشر بمعنى

١ ـ [illegible] في حر [illegible] كتاب مصر الصرصاوس

٢ ـ سورة الواقعة [illegible] (٤٩،٥٠) ٣ ـ سورة الكهف [illegible] (٤٧)

أجمعه (١) وحشرناهم فلم نغادر منهم أحداً وهو يوم [illegible] فيه [illegible] أفواجا
(٢) [illegible] المتقون [illegible] قوله [illegible] الحق [illegible]
[illegible] (٣) [illegible] (٤)

توضيح

إعلم أن [illegible] على [illegible] بحسب أعمالهم [illegible] فلقوم على
وجه [illegible] (٥) [illegible] ونحشره يوم القيامة أعمى و
[illegible]
[illegible] على [illegible]
[illegible]

اشراق عقلي

إعلم أن [illegible] حيوان [illegible] وجود [illegible]
[illegible] الحس [illegible]
القيامة [illegible]
[illegible] وهو حيوان متوسط بين الحيوان العقلي والحيوان [illegible] يحشر
في الآخرة على صور [illegible] (٦)

١ ـ سورة الأنعام آية (٣٧)
٢ ـ سورة الكهف آية (٤٧)
٣ ـ سورة فصلت آية (١٩)
٤ ـ سورة طه آية (١٢٤)
٥ ـ سورة الزمر آية (٦٨)
٦ ـ وقد ورد في [illegible] أن تكرر الأعمال [illegible] كانت أو سيئة [illegible] الملكات
في النفس وكل ملكة خاصة [illegible] واسطة تكرر الأعمال [illegible] الملكوت بصورة
مناسبة [illegible] لأجل [illegible] في نظر [illegible] واسطة
تكرر [illegible] صور البهيمة و [illegible] بصورة [illegible]
[illegible] على صور [illegible]

حكمة كشفية

قال صاحب كشف [illegible] اعلم ان قيامة صغرى وهي معلومة من مات فقد قامت قيامته والكبرى ومعنى منهم وهو موعد من الله ومن وقتها فهو كائن لقوله ﷺ «لكل نبأ مستقر وسوف تعلمون» والذي في القيامة الكبرى فقد علم في الصغرى ما علمت أن الانسان عالم صغير وخلق الله العالم من أجل الانسان الكبير، ومفتاح معرفة هذه الحقائق معرفة الانسان فيه فمعنى القيامة الكبرى ظهور الحق، وحده الساعة وهي الموت وقيام الانسان من قبره لمملكة الجبار والشخوص إلى موقف الحلائق كلهم إلى الله، وعيون الروح لا تنام، وقلبه لا يسكن عنده حتى لا قلوب الملائكة المقربين والأرواح المقدسة (١) وصفوة من في السموات ومن في الأرض لا من شاء الله وهم الذين سبقت لهم القيامة الكبرى فهي لهم بحجاب، وصاحب الطي والأرمان يرى عند يوم عيامة هيئة الانسان حسب زمان لمدة ذلك، وهذه الطي(٢) الساعة وهذه الساعة حسب أمثال الناس، وهو مقدار الميل(٣) على مثال بعضه وهو بعيره، المقيس فيروزه فريد بحسب الزمان لمدة قال اقتربت الساعة(٤) وشق قمره وبرزه حاضرا بحسب أمثال الناس، وأخذهم من مكان قريب، ومن الآخرة الأولى، والموت، والقبر، ولادة الكبرى، ولادة الصغرى وبدأ بالأم والقبر الرحم والسن بالمشيمة، وعيامة وحشر النفس، ويوم النشور هو مثل الاحراق، وبعث الموتى

قاعدة

في سر القيامة وبيانها ومعناها

إعلم أن لقمة من واحد حجب السماوات والأرض وسر لنهاية هذه الحجب

---

١ ـ سورة الكهف آية (٥٣)
٢ ـ سورة النازعة (٥٣)
٣ ـ سورة القمر آية (٢)
٤ ـ سورة ص آية (٥١)

[illegible] وأخرجت الأرض أثقالها(١) [illegible] وأذنت لربها وحقت(٢) [illegible] انتثرت(٣) وإذا الشمس [illegible] وإذا البحار فجرت [illegible] [illegible] من آيات ربه الكبرى(٤) [illegible] الساعة آتية لا ريب فيها [illegible] (٥)

تنبيه

اعلم [illegible] الحشر [illegible] الأرض [illegible] كذلك الأرض الموجودة [illegible] كلها [illegible] كما قال وأشرقت الأرض(٦) بنور ربها ووضع الكتاب وجيء بالنبيين والشهداء وقضي بينهم بالحق وهم لا يظلمون.

١ ـ سورة [illegible] آية (٢)
٢ ـ سورة [illegible] آية (٢)
٣ ـ سورة [illegible] آية (٢)
٤ ـ سورة النجم آية (١٨)
٥ ـ سورة [illegible] آية (٧)
٦ ـ سورة الزمر آية (٦٩)

المظهر السابع في الصراط

[illegible] (١) [illegible] الحق [illegible] جميع [illegible] عليهم السلام [illegible] والصراط المستقيم الذي [illegible] يهدي الى [illegible] في عالم [illegible] الا [illegible] في [illegible] طبيعة الموت [illegible] على [illegible] جهنم [illegible] على [illegible] جهنم [illegible] من [illegible] في [illegible] صراط الله [illegible] (٢) [illegible] الى صراط مستقيم [illegible] في السماوات [illegible] في الارض [illegible] عن [illegible] الفطرة [illegible] جهنم [illegible] اعلم [illegible]

١ـ روى الصدوق في معاني [illegible] عن الصادق (ع) [illegible] فقال (ع) : «هو الطريق الى معرفة الله [illegible] في الآخرة [illegible] عن الصادق (ع) [illegible] امير المؤمنين (ع) [illegible] في كل [illegible] الصادق (ع) [illegible] على الصراط [illegible] والصراط ادق من الشعر واحد من السيف [illegible] على [illegible]»

[illegible]

[illegible] كان الصراط [illegible] الورود [illegible] الجوهر [illegible] سعيدا وشقي المرور عليه لان [illegible] كان [illegible] واحدة [illegible]

٢ـ سوره شورى آيه (٥٢و٥٣)

و بسند صراط الله في عالم الذر فمن تحت عنهم هوى إلى الجحيم فتصراط المستقيم وجهان أحدهما أدق من شعر و لاحر أحد من السيف فذلك بالنفوس لانبياء و جهال وقوى علمه وعمله فمن كمل فيه بذا لمتاب اعرف الهدى و لاوى بالعلوم الرباسة والاجتناب عن محارم الله ومعاصيه ، فمن تيسر به لعبور على هذا الصراط كالبرق الخاطف

زيادة كشف وتوضيح

قال الشيخ الصدوق محمد بن علي بن بابويه القمي (رحمه الله) « يعتقد في الصراط أنه حق و أنه جسر جهنم يمر عليه جميع الخلق » قال الله تعالى « وإن منكم إلا واردها كان على ربك (١) حتماً مقضياً » و ان الصراط في وجه آخر هو جسر جهنم فمن عرفهم في الدنيا وأطاعهم أعطاه الله جواز على الصراط الذي هو جسر جهنم يوم القيامة وقال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام على إن كان يوم القيامة فعبر أنت وحبرئيل على الصراط ولا يجوز على الصراط أحد إلا من كان معه براءة ولا إله إلا الله وقال رسول الله صلى الله عليه وآله مشى المؤمنين على الصراط على قدر منازلهم في الدنيا من أفضل الشهود عند الله حتى الصراط من جعله أجر جو للمؤمنين و لمن عرفه للموحدين خاصة والكافر لا جواز لهم عليه لأن الصراط إنما وضع لجواز الخلق فمن جاز هم على قدر ما وضع على حسب منازل الخلق لمختلفين ، و يسمعه للمتقين على قدر الأنبياء و الأولياء والسرعة والبطء في قطع الصراط على قدر الفرائض ولهم مرة يقطع في مدى طرف العين ومنهم البرق ومنهم الريح ومنهم كشد الطير ومنهم الصديقون والأولياء و منازلهم مثل خيل الفرس وأجوادها ، وهم المجتهدون في عملهم والرابع مثل الراكب جلده وهم المتقون والخامسة في مثل سعي الرجل وهم المؤمنون والسادسة مشياً وهم العمل المستورون وأنساهدحتوفاً وهم المسهلكون من الموحدين

١ ـ سورة مريم آية (٧١)

تنبيه

في أحداث تعرض يوم القيامة

علم [illegible] لا إله إلا هو كشف جلال وحدانيته فيه(١) وعز سلطان لاحديته وشدة بطشه فيه وأخرج الفاعل والمستدات من القوة إلى الفعل وأبهت الحركات بين عالم الغيب والشهادة من مكامن غيبه وحجب حوارها بحرف [illegible] في هذه الدار جمع كل شيء إلى أصله وعاد كل ذي عين إلى غايته (٢) ألا إلى الله تصير الأمور. ألم تعلم(٣) أن لله ملك السماوات والأرض؟ إذا تأمل كل فصل إلى أصله وتحقق كل فرع إلى أصله وبلغ كل شيء أجله وجمع الشمس والقمر وانكدرت الكواكب وكورت الشمس وانتثرت الكواكب وخسف القمر وجمع بين السماوات والأرض على ما كانت عليه يوم تطوى(٥)

---

١ ـ اعلم أن المحي من حيث الإطلاق والأحدية هي كل النسبات وهذا المحي يحصل للكاملين في بعض حالاتهم وليكون مقاماتهم والأنبياء المحي وصيانة المعصومين في كل الحالات وكان مقاماتهم عند فنائهم وهذا سر علي(ع) عن هذا بقوله «لو كشف الغطاء لما ازددت يقيناً» وإليه أشار نبينا محمد(ص) بقوله «لي مع الله وقت لا يسعني فيه ملك مقرب ولا نبي مرسل» ونعم ما قال العارف البارع المولى الرومي قدس الله سره

ريشهٔ قامت أحمد در جهان — صد قيامت خود از او گشته عيان
رو قيامت را همي برسيده‌اند — كي قيامت تا قيامت راه چند
تا ز سر حشر حشر او چه بود — كه ز محشر حشر او برسد كسي
چون از آن گفتند رسول خوش ندا — ومر موتوا قبل موت يا كرام
هيچ نكته مرده از قبل موت — از طرف اورده‌اند اين حبذ وصوت
پس قيامت شو قيامت را ببين — ديدن هر چيز را سر است اين

٢ ـ سورة الشورى آية (٥٣)
٣ ـ سورة النور آية (١٦)
٤ ـ سورة الحديد آية (١٠)
٥ ـ سورة الانبياء آية (١٠٤)

[illegible]

المظهر الثامن

في سر الصحائف و [illegible] الكتب

[illegible]

١ ـ سورة [illegible] (٤٨)
٢ ـ سورة [illegible] (١٤)
٣ ـ سورة [illegible] (٤٢)
٤ ـ سورة الكهف (٤٩)
٥ ـ سورة ق (٢٢)

[illegible] اليوم عليك حسيبا (١) [illegible]

[illegible]

١ - سورة الإسراء آية (١٣ و١٤)

٢ - [illegible]

٣ - سورة المطففين آية (١٨)

٤ - سورة المطففين آية (٧)

[illegible] (١)

تتميم

[illegible]

[illegible] (٢) [illegible]

[illegible] (٣) [illegible] (٤)

[illegible] (٥) [illegible]

١ ـ سورة [illegible] آية (١٢)

٢ ـ سورة [illegible] (٤٧)

٣ ـ سورة [illegible] آية (٢٥٨)

٤ ـ سورة [illegible] (٧٦)

٥ ـ سورة [illegible] آية (٩١)

ميزان [illegible] وهو [illegible] قوله تعالى [illegible] فيهما [illegible] لا [illegible] الخامس
ميزان [illegible] من القرآن [illegible] قوله [illegible] (١)
[illegible] ثم [illegible]
ميزان [illegible] الميزان [illegible]
[illegible] وميزان [illegible] وميزان [illegible]
[illegible] (٢) [illegible]
[illegible]
[illegible] الانبياء (ع) والائمة (ع) [illegible]
[illegible]

---

١ ـ سورة [illegible] (٢٤)

٢ ـ روى [illegible] (ع)
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
([illegible]) عن الصادق (ع) [illegible] (ع) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و عن علي عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تحقيق

[illegible]

تذكرة في الحساب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١ ـ سورة [illegible] (٥٢)

٢ ـ سورة القصص [illegible] (٨٣)

٣ ـ سورة هود [illegible] (١٦)

وهم الذين كانوا يخافون سوء الحساب ويشفقون من عذاب يوم القيامة فهؤلاء لا يعدون كثيراً ، لمناقشة معهم في الحساب

تبصرة

إعلم ياحبيبي أنك مسافر من الدنيا إلى الآخرة وأنت تحمل معك من حيث جئت وحديث إلى منازل المعارف وهي التي تصرك إلى معدنك فأعدها وبحث هي حياتك الأبدية نعيمها بلقاء الله ورضوانه وحسراتك وهوانك عند الله باحتجابك عن جوار الله وذلك الذي لا نعيم بعده ولا عذاب بعده إلا العذاب الحاجز وقد نطق القرآن حسبك بهذا إن صدق واحسب حساب نفسك قبل أن توافي عمرك وقبل أن يحاسب عنيف في وقت لا يمكنك التدارك فالموازين هو موضوعة ليوم الحساب و فيه الثواب والعقاب فالمتقي يتقي(٢) دون غيره ، فهو في عيشة راضية ، والمتقي حقب دون غيره فأمه هاوية وما أدريك ماهية نار حامية

تنبيه

إعلم أن باطن الانسان في الدنيا ظاهره في الآخرة وما كان مستتراً عنه هناك يصير شهادة هناك ويكون كل سر علانية لأن النفس في دار الدنيا سمعه وبصره شمه وذوقه ولمسه وتخيله وتصرفه وفعله وجوارحه وأن له عيناً باطنة إذا فتحت باطنة وأذناً باطنة يسمع بها كلمات الملائكة وأصوات القلوب كما يسمع بالظاهر وشماً يشم به روائح الأنس ونسائم القدس وذوقاً يذوق به طعوم المحبة والقرب يلتمس به حقائق المعاني وهي المشاعر الروحانية والحواس الإلهية وإنها مع محسوساتها من أهل الجنة إن لم تحجبها سدود ولم تمنعها موانع وأما هذه الحواس فهي دائرة ومحسوساتها مستحيلة فانية وبوجب هذا الانسلاخ والحرمان عن النعيم

١ ـ سورة التوبة آية (١٠٢)

٢ ـ سورة القارعة آية (٦،٧،٨،٩،١٠)

تذنيب ـ في أن الجنة والنار حق

يعتقد أن الله تعالى خلق هذين العالمين، هو عالم الآخرة و عالم الباطن و عالم الغيب و عالم الملكوت، و هذا العالم، عالم الدنيا، و عالم الظاهر، و عالم الشهادة، و عالم الخلق و هو عالم الأجسام و الأشياء المحسوسة، و أن هذا العالم فيه مواد الدنيا و نعيمه و ألمه، و من عالم الآخرة نعيم الجنة في دار الخلد و جحيم النار و سيئاتها، و هذه مظاهر في هذا العالم، و عليها تحمل الأخبار الواردة في تعيين بعض الأمكنة لهما.

و يعتقد أن الأحاديث مختلفة في وجود الجنة و النار و عدمهما، فبعض الأحاديث تدل على أنهما ليستا موجودتين الآن بل ستكونان موجودتين بعد بوار الدنيا و خراب العالم، و لا يمكن أن يقال: إن هذه تدل على أنهما موجودتان الآن، و لا منافاة بين الأحاديث من وجه، و لا يمكن أن يقال لعصمة أصحاب الحكمة عليهم السلام لأن الجنة التي هي موجودة الآن هي الجنة التي خرج منها آدم و حواء لخطيئتهما، و الجنة و النار اللتان يدخلان بعد البعث هي جنة الأعمال و أفعال المكلفين ستكونان بعد إتمام الأفعال و الآثار.

و قال محمد بن علي بن بابويه القمي رحمه الله: اعتقادنا في الجنة أنها دار السلام لا موت فيها و لا هرم و لا سقم و لا مرض و لا فقر و هي دار البقاء، و قال في النار: إعتقادنا في النار أنها دار الهوان و دار الانتقام من أهل الكفر و المعاصي و أنها ذات دركات و دركات، و الملائكة (١) يدخلون عليهم من كل باب، و لها سبعة (٢) أبواب لكل باب منها جزء مقسوم، عصمنا الله و إياكم من حر النار.

---

١ ـ سورة الرعد، آية (٢٣)

٢ ـ سورة الحجر آية (٤٤)

خاتمة

في حوار تعريفي بهذه الخاتمة

منها الأعراف وهذا سور من بحث و ب له أن [illegible] فيه الرحمة وهي ما على رحمة وتظاهره من فيه أهدى وهذه على منه أنها تكون منه من سوء لهما ميزانه فهم يطمعون فيما [illegible] يعرفون كلا بسيماهم ».

١ ـ سورة الأعراف ٧(٤٦)

[illegible] الشيخ المفسر المولى [illegible] (ره) في تفسيره المسمى بـ ٤٩٣

« الأعراف » كل شيء من [illegible] ولذا [illegible] يعرفون [illegible] يتعارفون في هذه الساعة وكل شيء ارتفع فهو [illegible] من فرط معرفتهم وشدة بصيرتهم كما هو المشاهد في مجالس العلماء في سائر الناس في درجاتهم ودركاتهم ويشهد على ما ذكرنا على معرفة منهم بهم وهم بهذه الحالات أعلم من الأولياء بأحوالهم وهذه الحالات لا يعرفون هل الجنة ولم يدخلوها وهل [illegible] ولكنهم يطمعون على حسب [illegible] ويروح في الصفة [illegible] الروح و روح (الصلاح هل تعرفون) بعض [illegible] صحاب النبي (ص) حتى [illegible] كان [illegible] صلاح أهل بيته هذه [illegible] يروح بعض [illegible] على [illegible] الشرعة و على الأعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم [illegible] (ع) و [illegible] الأعراف [illegible] لا يستبين معرفتنا ونحن الأعراف نوقف يوم القيامة من الجنة و النار وعن الباقر (ع) ان هذه الآية انزلت في هذه الأمة و الرجال هم الأئمة من آل محمد (ص) و في (ع) الأعراف صراط [illegible] الجنة و النار ومن شفعه الأئمة من المذنبين يجتي

اشراق فی معنی المفخ

١ ـ سورة [illegible] (٤٦)
٢ ـ سورة [illegible] (٩٧)
٣ ـ سورة [illegible] (٦٨)

فرض من ذو ويلتقمه حي، إلتقمه إسرافيل (صفحه ح) فوصف السعقو بسبق واختلف في أي أذه الا صبق و أسعد واسع أو ب هكذا بالكسر وجه والنفخه بفتحتين نفخه بضمتين ونفخه بفتحها ذو يفخ في بضم قصعق(١) من في السموات ومن في لا س الا من ش ئه ثم نفخ فيه أخرى فاذا هم قيام ينظرون والصور بسم سعاد و سكون الواو وفتح الراء عنها أنه نفخه صعقه لان فيها هذه الصفات بصوره بدن الله قد تهيأ هذه الصور كان قد سبق إسعدارها كالحشرج المحترق، وهو والاسفين والقرن لا بواح كاستعداد الجندي الذي أصغى فيه لقرنه الاشتغال، والصور الروحية كالسرج مشتعلة بالارواح التي فيها فنفخ إسرافيل نفخه واحدة فتمر على تلك الصورة فتصعق بإذن الله لها وهي الاخرى التي هي المستعده للاشتغال وهي نفخة الاخرى فتشتغل أي تحيى فاذا هم قيام ينظرون فيقوم عند ذلك صور أحياء ناطقة بمن يطقها الله فمن الخلق الجديد ومن ينطق بقول الحق بعد(٢) من مرقدنا ومن ناطق بالحمد لله الذي أحسن صدقه أما ناطق به ومن بالفتح لان الذي في الحديث في قوله ثم يموت الناس حتى لا يبقى أحد ثم يموت أهل السماء حتى لا يبقى أحد الا ملك الموت وحملة العرش وجبريل وميكائيل فيقول الله يا ملك الموت حتى يقوم من يبقى الله عز وجل وتعالى وهو أعلم فيقول يا رب لم يبق إلا ملك الموت وحملة العرش وجبريل وميكائيل فيقبض قبض نفوسهما جبريل وميكائيل فيقول الملائكة رسولا ربنا وأمينا فيقول إني قضيت على كل نفس فيها الروح الموت و حملة العرش وهو أعلم فيقول اقبض العرش فليموتوا قال ثم يحيى ملك الموت كذلك حتى لا يرفع طرفه ويرى من على وجه الأرض لم يبق إلا هو يموت فيقال له من بقي فيقول أنت الحي الذي لا تموت وإني قد ذقت الموت وكل من على وجه الأرض فاني وكانوا يدعون مع الله شركاء الذين كانوا يجعلون إلهاً آخر مع الله(٣) فيه أخرى فاذا هم قيام ينظرون،

---

١ ـ سورة الزمر آية (٦٨)

٢ ـ سورة يس آية (٥٢)

٣ ـ سورة الزمر آية (٦٨)

استبصار في الاشارة الى الزبدنية

قال تعالى «عليها تسعة(١) عشر» إعلم أن مدبرات الامور في سراج عالم الظلمات وشبح عالم الطبيعة التي ظاهرها المادية وباطنها طبقات الجسم هي المشار اليه بقوله «فالمدبرات(٢) امرا» بعدد قوى النفسانية سبعة لان وجود كل منهم تحت وجود جوهر قدسي يعارق ذلك سر في الوجود على الجسمانيات والطبيعيات المدبرات كروحانيات العالم الكبير الجسماني وعالم صغير الانساني وهي في العالم الكبير العلوي أرواح تكون كالسياسة والروح لاثنى عشرية والمجموع تسعة عشر مدبراً وكذا في العالم الصغير البشري هي رئيس القوى المباشرة للتدبير والتصرف في المزاج لتسعية تسعة عشر قوى تسعة منها مبادي الافعال النباتية وتسديدها الى ثلاثة منها اصول وثلاثة منها فروع واثنا عشر مبدأ الافعال الحيوانية عشرة منها مبادي الادراكات التي خمسة ظاهرة وخمسة باطنة واثنتان شهوة والغضب فالكل من هذه التسعة عشر مدخلا في اداء امر الجحيم التي منشأها تولي حراستهم لصيغة التي كانت اليوم كامنة عن نظر الخلائق ومستترة يوم قيامة بحيث يراها الناس معرفة للجلود قطاعة «نزاعة للشوى(٣) تدعوا من ادبر وتولى» فمن كان على هدى من ربه مستوياً على صراط مستقيم صراط الله العزيز الحميد فيسلك سبيل الله بنور الهداية بقدمي العلم والعمل يصل الى دار السلام ويسلم من هذه المهلكات ويتخلص عن رق الدنيا وأسر الشهوات «ضرب الله(٤) مثلا رجلا فيه شركاء متشاكسون ورجلا سلماً لرجل هل يستويان مثلا الحمد لله بل اكثرهم لايعلمون».

١ـ سورة المدثر) آية(٣٠)
٢ سوره نازعات آيه (٥)
٣ـ سورة المعارج آية (١٦)
٤ـ سورة الزمر آية (٢٩)

اشراق عقلي في سر شجرة طوبى وشجرة الزقوم

[illegible] شجرة طوبى (١) [illegible] شجرة (٢) الزقوم طعام الأثيم [illegible] شجرة تخرج في أصل الجحيم [illegible] [illegible] الموجودات [illegible] الجحيم [illegible]

[illegible] شجرة طيبة [illegible] ثمرات العلوم الحقيقية [illegible] شجرة [illegible] مثل النفس [illegible] شجرة طوبى أصلها في دار [illegible] والسلام [illegible] إلا وفي [illegible] (٤) [illegible] قال [illegible] يحتاج فيها إلى [illegible] الأنبياء ﷺ [illegible] وأشرف [illegible] ﷺ [illegible] المستعدين من [illegible] ولايته [illegible] قول سيد ﷺ [illegible] مدينة العلم وعلي [illegible] آدم أبي البشر [illegible] ﷺ [illegible] هذه الأمة [illegible] شجرة طوبى لجميع شجرات الجنان

١ـ سورة الرعد آية (٢٩)

٢ـ سورة الدخان آية (٤٣،٤٤)

٣ـ سورة الصافات آية (٦٤)

٤ـ سورة الصافات آية (٦٥)

كآدم لتطهر منه نفسي فإن الله لما عرسها و سواها نفخ فيها من روحه ولما تولى لحق عرس شجرة طوبى بيده و نفخ فيها من روحه فيها ثمرة الحلي والحس الذي فيها بمنزلة الإنسان فنحن أصلها كما جعل ماسبي الإنسان فيه لها وأعطى في تركيبه ظهر من حقيقتها عن معنى فيه كما أعطت النواة والنخلة وما يحمله النواة الذي في ثمرها النبوي ، فظهر منه أن شجرة طوبى يراد بها اصول المعارف والاخلاق لتكون فيه النفوس الإنسانية أعني ماسبي الإنسان فيه لها ، وذلك لأن من تلك الشجرة إذا كانت نفوساً فحاذيها لا بد أن تكون من فنون العلوم والمعارف ومحاسن الاخلاق والملكات

توضيح في حقيقة الدنيا والاخرة

قال الله تعالى (١) «اعلموا انما الحيوة الدنيا لعب ولهو و زينة وتفاخر بينكم» وقال «(٢)وما الحيوة الدنيا إلا متاع الغرور»

واعلم أن الدنيا هي عالم الملك والشهادة و الاخرة هي عالم الملكوت و الغيب فالدنيا إذن هي عالم المحسوسات والاخرة عالم المعقولات وهذا غير سديد(٣) و هذا قول الفلاسفة المنكرين للمعاد الجسماني ولوجود الجنة والنار الجسمانيين و لا جود أن يقال لا بد عالم يكون و لعب و لاخرة دار القرار وقبل مرآت الاخرة فانها عالم الشهادة ويرى فيها عالم اللعب وهي الاخرة . فعالم الدنيا محال لعالم الاخرة فمن الناس من وفقه الله ويسر له النظر والاعتبار فلا ينظر الى شيء من هذا العالم الا ويعبر به الى عالم الاخرة فيتخذ عبوره عبرة وقد امر الله تعالى عباده به بقوله: «فاعتبروا يا اولي الابصار» ومنهم من عميت بصيرته فلم يعتبر ولم يعبر عن هذا الحس فاحتبس في عالم الحس والشهادة وسقط إلى حضيض أدوان جهنم «اولئك(٤) ما يأكلون في

١ـ سورة الحديد آية (٢٠)
٢ـ سورة الحديد آية (٢٠)
٣ـ سورة الحشر آية (٢)
٤ـ سورة البقرة آية (١٧٤)

بطونهم لا أنها ... حق بتحقيق ... محمد ... قال بقوله تعالى ... وجهه (١) عرضه ... سمده ... لا ... أعد ... ه وقوله ... وابتغوا ... التي (٢) وقوده ... وهذا عبد العزيز ... عن الأئمة ... وي قدوة المحدثين أبو جعفر محمد بن علي ... وه ... عن أحمد الرضا ﷺ سنده المتصل ... عبد السلام ... صاحب الهروي ... قال ... قلت لعلي بن موسى الرضا ﷺ يا بن رسول الله ... حدثني ... عن آبائك ... عن أبيهم محبوقين ... هم قد دخل رسول الله ﷺ الجنة وأي ... رج ... إلى السماء ... قال ... قلت له إن قوماً يقولون إنهما ليوم القيامة غير محبوقين فقال ﷺ ... ولا ... من منهم من أكل من شجرة وأنا فقد ... أنا ... وأنا ... في ... وأبي ... عن شيء ويحسد في نار جهنم قال الله ... (٤) جهنم ... المجرمون ... فيها ... جميم آن قول ... خرج ... أسماء أحد ... حدثني ... ﷺ قد حبس بحبة قد ... من ... فحول ... عظمه في ... فلما هبطت إلى الأرض وقعت حبة فحملت فأتمه عليها ... لام فأتمه حتى ... فلما انشقت إلى الخمسة شمخت بحبة إلى ... فأتمه عليها ... فحملت ... هي أشد البرية ... الدابة ... فأتمه ... من ... إلى ... فتحمل ... والأخرة هي أشد البرية ... الدابة وهي سورة ... وهي ... يا أيها ... أنها محمد ... هذا الجواب لمن عرف نفسه وعرف ربه ... عن عبده ... ما وعد ... هي الآخرة ... (٥) الدار الآخرة ... للذين لا يريدون علواً في الأرض ... والعاقبة للمتقين»

قاعدة في تحقيق الخلافة

... أنه لما قضى بحكمته الأزلية ... جميع الممكنات المشتملة على

١ـ سورة الحديد آية (٢١)

٢ـ سورة البقرة آية (٢٤)

٣ـ وقد برهن في محله وجود عالم سفلي مقدر بين العالمين

٤ـ سورة الرحمن آية (٤٣ و٤٤)

٥ـ سورة القصص آية (٨٣)

الاسماء الحسنى - الصفات العليا - بسط مملكته الارجاء والارجاء وشرع بقدرة وبحكمته باطنها المملكة ... وبحار الملكوت وخلق الخلائق وتسخير الامور وتدبيرها وكل هذه الامور من بيان الله ... لاحدث خبره ... هذه حدا بعد لمناسبة من عرفه الله ... حدوث فمنى سبحانه وتعالى ... ليس ... عنه في ... تعرف والولاية والمحبة والرعاية ... حدا ... القائم ... من ... سبحانه ووجه إلى الخلق ... الحق فجعله على ... حدا ... يحبب عنه في المعرف وخلع عليه خلع جميع أسمائه وصفاته ... في ... الخلافة ... مقادير الامور إليه وجاءه خاتم النبيين عليه ... من وجود العالم أن ... لسان الذي هو حبيب الله في العالم ... الناس ... حصول المحبوبات ومن المحبوبات حصول الانسان ... الانسان حصول الارواح ... الارواح ... لقة حصول خليفة الله في الارض ... (١) ... في الارض خليفة ... لابد أن يكون أحد من الله متعلقا ... لعبده ... بهم ... واسطة ... العالمين سمعا من حيث ... إلى خلقه ... حال سفيره ... إلى عبده ... عبده ... ليوم سيده فقلب النبي ... مصباح ... مصباح إلى عالم ... ملكوت ... هو عالم اللوح ... وعالم الملائكة ... العلمية ... العملية ... ب مصباح إلى ... الرسالة ... بسط ... الحواس ... على سواح مهمات الخلق ... من يحب أن يلزم الخلافة في شرعة الطاعات ... سوقهم بالعون ... عن مقام ... إلى مقام ... قال الامير ... الحواس

كشف تنبيهي

في بيان الفرق بين الشريعة والسياسة

إعلم أن نسبة الشريعة إلى الشرع نسبة الروح إلى الجسد الذي فيه الروح والسياسة المجردة عن الشرع كجسد لا روح فيه وبعض علماء المسلمين لا يفرق بين الشريعة والسياسة وبين أفلاطن الالهي فسدت أوهامهم في كتاب الناموس وأوضح

١ـ سورة البقرة آية (٣٠)

الفرق بينهما بمعنى الانفعال وأما الفرق من جهة عمل فقوى النباتية حركية بقوة مستقاة مستكمنة بالشريعة فعال لشريعة كلية عن محوجاتي الحياة والفرق من جهة الانفعال أن امر الشريعة لازم بتلك المأمور به وأمر سياسة مفارق له مثاله أن الشريعة تأمر الشخص بالصوم والصلوة فيقبل و يفعله بسببه فيعود نفعه اليه و السياسة قد امر الشخص بصوم ورفعه الملوس وأضاف بحجاما ونحو ذلك من أحد الباطرين لامن أجل ذات الامر

تحقيق فى سبب الرؤيا الصادقة

ونفهم ولا أن معنى الرؤيا إنحباس الروح من ظاهر البدن و المراد من الروح هو بخوهر لطيف حار من بخار الاخلاط وهى مطية للقوى النفسانية و به تتحرك القوى ويتصل الحاسة والمحركة فى الانبهاء وقد تحرس منها و تحمله هذا الروح واسطة الفرق النفس ويشرق الشرح الى ظاهر البدن وقد يحبس إلى الباطن بسبب مثل طلب الاستراحة عن الاشتغال بحركة ومثل الاشتغال بتدبيره فى الباطن بمنع استيلاء الجوع عليه ومثل أن يكون الروح قليلا ناقصا وهى بالصفرة و بعض جميع أعضائه و بدنه أن يكون بسبب من الوجه فى ذلك الاناء و حبس الروح الى باطن البدن الحواس بسبب الانسان فيبطل الحس والحركة عن جميع الحواس لان الروح مشغول بتدبير الغذاء وهذه الحواس عندما تعطل وتضعف وتضعف عن الهواء يتعطل للانسان جوهر الروح حتى لا تعطله الى فيها فوش جميع موجودات كلها لتعبره عنها فى الروح لطيف المحرك والحاسة النفسانية و لقوى الانطباعية فى المزاج العضوية التى فيها صور الشخصات المدركة بحركات حسية فاذا ملئت بسبب جواهر وبخارات ماقيب من الفوش لاسيما من بخارات النفس و يكون مهيأ لها فحينئذ اذا ارتفع الحجاب بالنوم عن هواجس بعوب قليلا يظهر فى مرآت النفس شيئا من بقوش والصور التى فى بخار المرائى مما يناسبها و يحاذيها

تذكرة فى اضغاث الاحلام وهى المنامات التى لا اصل لها

تكملة فى معرفة سبب العلم بالمغيبات فى اليقظة

[illegible]

وصية

[illegible]

[illegible]

[illegible] (١) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١ـ سورة يونس آية (٦٣ ـ ٦٤)

[illegible] (نفس)

قوله اعلى الله مقامه ص٥٦ س١٥ او المعاد في يوم المعاد هذا الشخص بعينه الخ

اعلم ان جماعة [illegible] حشر الاجساد والارواح [illegible] زوال [illegible]

وذهب [illegible]

وجماعة [illegible] وعليه [illegible] حشر الاجساد وجماعة [illegible] بعد الموت

واتفق المحققون من الحكماء [illegible] الاجساد والارواح [illegible] العقلانية والروحانية [illegible] عن الاعتب ولعل [illegible]

وجمهور الفلاسفة [illegible] لا [illegible] واهل الاشراق ذهبوا الى [illegible] الروح [illegible] المقصص [illegible] الاجساد على ما [illegible] (شرح حكمة الاشراق ص ٥١٧)

وذهب كثير من [illegible] العراقي والكعبي و [illegible]

الأصفهاني وجمع جزءاً من سنده وتحدث

جمهور علماء [illegible] رحمهم الله تعالى مع [illegible]
[illegible] عليهم السلام [illegible]

المقدمة الأولى [illegible]

المقدمة الثانية [illegible]

المقدمة الثالثة

المقدمة الرابعة

و ارده و غيرهما من جهة واحده

المقدمة الخامسة : [illegible]

هذه هي المقدمات [illegible]

تحقيق عرشي

اعلم أن لا مانع عقلا من [illegible]

نقل واشكال، بحث وتحقيق

[illegible] اولهما أولى وهو علمهم
[illegible] الروح [illegible] الروح ولا [illegible] بالاعتبار [illegible] ثم عند المحشر [illegible] والمعاد هي النفس [illegible]

ويقرب من هذا [illegible] المحقق الدواني والسيد المحقق الداماد قدس الله سر آخر
[illegible] وفيه بالانحتى [illegible] بل ان سلك الحق [illegible]
[illegible] ولما كان [illegible] لا محالة [illegible]

[illegible] والموان [illegible] المزاج [illegible] وبقدر ما [illegible] طبيعي [illegible] ذاتيه [illegible] الجوهريه و
[illegible] ليس [illegible] شيئ [illegible] وهو [illegible] طبيعه [illegible] بل هي في أول الفطره عين المادة
[illegible]

من كلام هذا الحبر الجليل يظهر أنه (م) يعتبر عن نكتة أصلية حكمية وهي أن الوقوف الدائم يضعف الأعضاء ومراجعها ويبطل تركيبها ومزاجها الطبيعي لأن تركيب الأعضاء تتعلق بحركة الأرواح وظلال الأعضاء وتعطلها عن الحركة يحول الجسم ومزاجها ومقاماتها ويضعفها والقوى عن أداء ما هو من شأنها والله الحمد العظيم

خلاصة الكلام أن الله تعالى لما أراد خلق هذا العالم المحسوس على ما هو عليه (بناءً على ما شاهده) وجب أن يخلق هذا الجسم العظيم المسمى بالقلب أولاً (بناءً على مختار المصنف وهو الحق الذي لا مرية فيه والله أعلم)

نقل وتربيف

إن من لاحظ أحوال المتأخرين (أحد عشر سطرًا ومشايخ العظام الأقدمين رحمهم الله) قد تصدى لتصحيح هذا الجسماني وهو الروح وهي المسمى في لسان الشرع بالنفس الناطقة الإنسانية على حد الجسم وبين وجوه الحدين فيه

هذا الرجل العظيم قوي في هذا الكتاب والسنة دلالة على أن الروح هي الجسماني الدماغي وهذا يدعى النفس الناطقة في هذا المشاة حسرها فيه مسلمة بمشايخ حتى أن الروح الحيواني والروح الحيواني ومشاهد الحواس **هي العلاقة** بينه أنه لا يمكن أن يكون النفس والبدن علاقة إلا بالروح وغيره وجوده حتى أنه هي نفسه

قال في حقائقه على الأعضاء وقوى النفس التي تحدث فيه أبدًا وودائع من جهة الله تعالى ومعلقة بالجسد به وهذا الاستحلاف يترتب على تدبيره بدني لبدن ما حتى أنه يتوب من المعصية ومن ما فيه قصد وشعور في هذا هو وطبيعي لكونه من أن يكون بعد علاقة النفس في بدنه في سائر الأعمال المقارنة عنها وسببًا عنصره على عناصرها بهذا الاستحلاف بحيث إذا

منه لان تعلق الروح [illegible] مع حركة نفس النبي [illegible] في هذا المشاة يلزم تماسخ
لان التعلق بالنفس الناطقي لا يكون إلا فيهذه البنية فإن مراده بالنفس المتحيزة
ونفسك ثم فشل إلى أن تتحد عن المادة فلزم أن لا يكون بعد الموت في معاد
[illegible] الجسماني [illegible] خلاف الفرض وإن [illegible] لعدم
في علوم عقلية ومعارف إلهية [illegible] في بعض وقات [illegible] منه رحمه
(هو الحكيم المحقق [illegible] ابو الحسن الفرد بن [illegible] ان حق [illegible] يكون منه علة [illegible] منه
[illegible] فيقول ان كان هذا التعلق في [illegible] الاخرة عين [illegible] يلزم
[illegible] مع بقاء [illegible] وان كان غيره [illegible] لا يلزم [illegible] التناسخ الا هذا
[illegible] التعلق [illegible] حصول مزاج معتدل [illegible] التعلق فيلزم [illegible] النفس
على [illegible] هذا التعلق [illegible] الاخرة [illegible] المزاج [illegible] ما تقدم
[illegible] الروح [illegible] خلاف الفرض

خلاصة الكلام [illegible] الاشكال [illegible] الكلام في
[illegible] عن [illegible] عن [illegible] عن [illegible] إلى
[illegible] الالات [illegible] من [illegible] جمع
[illegible] القوة [illegible] عن [illegible] إلى [illegible] هذا قوله [illegible]
[illegible] بعض [illegible] صاحب [illegible] المحقق [illegible] مع [illegible] المصنف العلامة
على [illegible] مقامه [illegible] عن [illegible] الذي [illegible] الموجود في هذا [illegible]
[illegible] التحقيق في هذا [illegible] راجع إلى [illegible] المصنف قال
أقول هذا تحقيقات حقة (قدس) في [illegible] الاسلامية **قوله في ص٧٣ س٣ـ ومن على**
عليه الخ قال ره في حواشي حكمة الاشراق ص [illegible] اعلم ان الله [illegible] خلق حواه
[illegible] محيطة [illegible] حسب اصل [illegible] والمكتسب المصلي والروحي
[illegible] خيره [illegible] شره [illegible] الانيه [illegible] في [illegible] الروحانيات
العقلية [illegible] معارف [illegible] حسية [illegible] زيادة [illegible] حسية
عظيمة [illegible] في الانس [illegible] حسية [illegible] الكثيفة [illegible] منوطة [illegible] الخيرية

و بشرية و قعه في معصيات و تحسيب و لاواهم المقربون و أهل عدن سعيهم
عديم المقول والمعقولات و لاخيرهم أصحاب الشمال و المحرمون أبو كس لأبدان
في لطافة و تكثيفه لعائشة إلى الصالح و عملهم سيئ لهم لسوء المقدار
لعائشة من هذه تجزى سيئات دون لاخرية و منهم سعداء و أصحاب اليمن اذا
تقرر هذا واعلم انه وعد بعضهم **كأصحاب اخوان الصفاء** و عمدوا إلى أن جهلهم
عدم علم بكل و اعتقادهم في طبيعة المحللة الاجسام لمستوية حتى
لايدين و الجلود بالأيدي و المحلل و المحسن في ان لمعيته لهم في أسرع من
أولم يؤدا عدم دلهم في قوله تعالى **« كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا**
غيرها ليذوقوا العذاب » و قوله **« وانتوا النار التي وقودها الناس**
والحجارة » و قوله **« انكم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم »** و غير ذلك
الاجسام المركبة بها عليها من الرطوبة و اليبوسة و الصلابة و الحسوسة و غير ذلك
إليها في القرآن الطبيعة أن عدم في الاجسام المحسوسة مما لم يحب الله عدم
معاذ الله هذا الحق من بطلان عدد الله عليهم فهو سؤال لا لوى طبيعة
كلها من عند الله و واقعة بحسب الله و بسط السماء طبيعة التسيير و التحوين
والتحليل و ادار الشمس ما دامت متعلقة بها الأمر بتجديده في طبيعة
وفي قواها المحسية في بعضه على أمر من طبيعة المحللة في عدن لا
والتحليل و تحسين الجلود لمصلحة المحللة بها و لا عدم شيئاً فشيئاً على وجه
حتى يؤدي إلى الموت و كذا ما فيها من تحدث الآلام و الأمراض التي هي من
الطبيعة المحللة خلقها الله لمصلحة دفع المواد الفاسدة على أن مصلحة في عين وجود الطبيعة
ويشبهها الحرارة الغريزية إلى تكون بعض الأعضاء من الإنسان في البدن بهذه
تتحول و المعلمات تنقلب إلى أجنحة مسرعة الزوال مع لسان من هذا العالم إلى
عالم تقضي بعض خلق من عدم بعد وجود و لا وجود بطبيعة في غير هذا العالم وهذا
فقد ظهر أن الله على عدم بعد وجود لحكيم بعيد لعدم قوى الجسم المدبرة
للأبدان الحيوانية و أما كون أفعالها بسعة كالأفعال القوى الطبيعية المفوحة إلى

جهنم تعذب من عالم النفس أصل القوى ما شعله من عالمها وهي مفتوحة لأهل الجحيم
من الجن والإنس وما ذكر من تعلق نفس على طبيعة على قدره ومن ذلك قوتها
الموصوفة في القرآن بالنار المعذبة بالقابلين والمستعدة لقبول الإدراك والجسم هي الطبيعة
قال في الباب الحادي والتسعين من الفتوحات وإعلم أن جهنم من أعظم المخلوقات
وهي سجن الله في الآخرة وسمي جهنم لبعد قعرها يقال بئر جهنام إذا كان بعيدة القعر
وهي الدار التي فيها حر شديد وقيل البئر التي قعرها بعيد وأما حرها على نفسي
وجودها وبقائها فمن كلام الله وقعرها خمس مائة عام من سنيين ومن ذلك دلالة قوله
تعالى فلها حتى يعلم بعضهم أن الله يحسبه في صورة مائية لا تنضبط بالرؤية
والقصر إلا من وجه فإنه الماء المحسوس بالذات لا حقيقة له بل لا تقبل هذه الوصف
من حيث ذاتها وإنما يقبله الجسم المحترق بنار الدنيا وهذه النار التي
لا تكاد تحس بعين الرأس المرتبط على جهنم بواسطة حملها والشهوة والغضب و
الحقد بقوى تعرض لهم في الدنيا يعني المعذبين فلم تغن رؤيتها عن العذاب يقضي
على أجسامهم من جهة إحساس الحيوان لا الإنسان في نفوسهم وهو أشد من العذاب
الحسي وقد سلط الله في قلوبهم لتتكاثر فيها لا وقيها هي المعروفة في جنب الله
فيكون عذابهم النفسي أشد من جلود لهذا لمقرون بسلط النار المحسوسة
على أجسامهم وهي شقاوة النفس لأمارة بالسوء التي تطبع على الأفئدة ومن ذلك
قوله تعالى **وإن منكم إلا واردها كان على ربك حتما مقضيا ثم ننجي**
الذين اتقوا ونذر الظالمين فيها جثيا وقد في الفتوحات المكية من عرف هذا
القول عرف مقام جهنم من النفس ما سئل لفقته فلما سكت عنه وقال في علم الله و
سكوته بناء على هذا الأدب وهي ذلك لم يعلم أحد لا نفس مجيد موحد وهذا ذلك إلا أن نفسه
علم التوحيد فقد صار عقلا لنفس محدث عن مقام الطبع والحس كما في قول
بعض الأئمة عليهم السلام حيث سئل عن عمهم قوله تعالى وإن منكم إلا واردها
جزما وهي جهنم ذلك لأحد دليله على أن مكانها في هذا العالم الأسفل
منها مدين على أنها تحت السماء الدنيا كما يروى من حديث المعراج أنه صلى الله عليه وسلم

ى فى اسد ... ما كان ... فيه ... ومنها ... عن ... فى البحر كما روى
عن امير المؤمنين عليه السلام ... فى البحر ... فى البحر
... البحر ... هو ... (ب) ... فى البحر ... وأما الذين
... أو ... عن ... فى ... وعن الاحمار
... عن ... الله قال ... البحر ... من هذا حديث
... فى ... وحكى الاصمعى
... وسكان ... فى هذا العالم ... من الوجوه ... عليه ... على كثير
من ... لهم ... وصور ... فى هذا العالم ... كما نقل من الاخبار

[illegible] **لترون الجحيم ثم لترونها عين اليقين** [illegible] **ولتسألن يومئذ عن النعيم** [illegible]

أقول [illegible]

قوله ص ٧٥ [illegible]

نقل وتحقيق

قال صدر المتألهين [illegible] (٢١٩) [illegible] فيهم [illegible] على عدم [illegible] بهم ما كانوا إلى [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ملخص مراده

وفي لا عيه لمأنوه ... حمث ...

... قال ره : نقل في الموجات ...

أقول ...

والحق ان ...

ولاشك ...

[illegible] والحق والعدل تتبع [illegible] وعلى الكافر عذاب وغصة

(ولعلى عراقي وذكر شاكر)

وفي الصحيفة المكتوبة [illegible]

فسعدات [illegible] الأحرونة [illegible]

هذا مجمل الكلام في [illegible] والحمد لله المشكور المعبود فياض الجود وواهب الوجود وله الحمد والشكر وحده لا الإنسي. الصلوة على رسله وأمنائه خصوصا على سيدنا محمد واسطة نزول البركات والخير وآله صلوة دائمة قد تم تصحيح كتاب المظاهر الإلهية والتعليق عليها مع كمال العجلة في آخر شهر شوال المكرم سنة ١٣٨٠ من الهجرة النبوية المصطفوية

مشهد- جلال الدين الموسوي الآشتياني مدرس الفلسفة الإسلامية في جامعة خراسان

فهرس مطالب كتاب المظاهر الالهية والتعليقات عليها مخلوطا بينها وبين الاصل

كلمة المصحح [illegible] وتعريفه في رحمة المصنف وبيان مرتبته [illegible]
[illegible] من عظماء العلماء الذين لا يحصون يوم توفي [illegible]
من هروي وقد [illegible] في عداد معاصري [illegible]

خطبة الكتاب وفيها [illegible] الحمد لله [illegible]
[illegible] ١

[illegible] في [illegible] ٢

في الاول في الاشارة [illegible] ٤

في بيان معرفة [illegible] إستحالة [illegible] ٧

[illegible] ١٠

توضيح عقلي في [illegible] ١٢

[illegible] ١٤

[illegible] ٦

[illegible] ١١

[illegible] ٢١

[illegible] ٢٢

[illegible] ٢٤

مطهر حامد في عدة مدى ... ميزه ... بين قسم العلم ومراتبه ٢٥

مطهر ... في مقام ... الامة ... تحقيق الحق ... الكتاب ... الكلام على حد ... ٣١

في ... ٣٥

مصحح في حقوق ... ولم ... الشيء ... ٣٦

... ٤٠

مطهر ... في حقيقة حديث ... وحقوق كلمة فيه ... ٤١

إيضاح ... في ... موضوع العلم الأساسية في هذا العلم ... ٤٥

مطهر ... في ... والإشارة إلى ... الوجود والصفوف ... مطهر حقيقة ... عليهم السلام على نحو ... الروح وإبانة ... من الانحاء حقيقة الانسان ... لجميع العوالم ٤٧

... في ... جامعة ... لجميع قوى العالم ٥٢

... حقيقة الروح ... الذي يقوم البدن و ... مدح الحق ... في حق السعداء ٥٤

... في المباحث المتعلقة بالمعاد وفيه مطاعن ... الأول في إثبات ... الجسماني و... ٥٥

... في أنه إذا انقطع تعلق النفس عن هذا البدن فبقي النفس وبقي تعلقه ... النفس ... حقيق الأبرار فيها ٥٧

... بطلان التناسخ ... وضع جميع الجسوم ٥٨

مطهر الذي في أن لا ... بعث جميع قوى ... وجوارحه ٦١

٦٢

٦٢

٦٤

٦٥

٦٦

٦٨

٦٩

٧١

٧٢

٧٤

٧٠

٧٥

٧٦

٧٧

٧٩

٨٠

٨٣

٨٤

تذكرة في تحاسب و ي ما ي ناس في الاخرة وتحقيق درجاتهم في
الثانية ٨٥
ب ره في تحقيق مقر الاخرة وأ ه لاعدل بحسبه ٨٦
تنبيه في تحقيق ما قيل من تحقيق في ا ه لاخرة و أ ن الانسان في
ا ي ظاهره في الاخرة ٨٦
ب يب في ن بحسبه و لم ر ق و ي ع م الاخرة ٨٧
خاتمة في حو ن عرض يوم القيمة و ي لام المحقق لكاشي و حقيق
للطائف السبعة لا ب ه
خاتمة في حول عرض يوم ع ه ي ه ي الاعراف و ضاح ب ه ٨٨
إشراق في ي ن ه ي الفتح و قل ا ه ات ا ه في فتح ه ي محمد
الرحمة ٨٩
إ ب ها في الاشارة إ ي ب ه ٩١
إشراق عقلي في سر شجرة ه ي ه ٩٢
وضيح في حقيقة ا ي والاخرة ٩٣
ا عده في تحقيق حالاته ٩٤
كاشف في ما ي عرق ب ي السبعة ه شرعه و سياسة ٩٥
تحقيق في سبب ا ؤيا الصور ٩٥
د ره في صعب الاحلام و حتاج الى الأ ي له ٩
كلمة في معرفة سبب علم ه ت في ليعقوب ٩٨
وصية من المصنف العلامة ٩٩
بيان مقدمات ه ت حسبما ي ه أ عي طريقة لمصنف قدس سره ١٠٠
بيان بطلان ا ب ح ١٠٤
ه ن كلام لسيد غياث الدين شيرازي (ره) ١٠٥
نقض ه ريف في بيان كلام لمحقق لا ي على ا ه س والاشكال عليه ١٠٧

نقل كلام لبعضهم في معنى قوله تعالى حكمة لا تغن ١٠٩
[illegible] ١١٠
نقل كلام صاحب العبوديت ١١١
[illegible] ١١٢
[illegible] ١١٢
[illegible] ١١٣
[illegible] ١١٥

فهرست الاعلام

ا علی بن ابی الشیخ الرئیس (م ۴۲۸)

أ ... الروانی

... المبارک البغدادی

أ ... بن الابرش (۶۶۰)

... منصور (صحابی)

ا ... جعفر محمد بن علی بن بابویه

... (م ۳۸۱)

ا ... جعفر محمد ... بن یعقوب الطوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰)

أ ... (طوس)

ارسطو

خواجه عبدالله ... (۳۹۶ ـ ۴۸۱)

... المحقق الطوسی (۵۹۷ ـ ۶۷۲)

... (۳۰ ـ ۹۰۱ ـ ۹۰۸)

شیخ الاشراق ... المقتول

یحیی بن حبش بن امیرک السهروردی (سهرورد ۵۴۹ ـ ۵۸۷ حلب)

المولی شمس الدین محمد شاهی (۵۱۰ ـ ۶۵۲)

... محقق

... سید محمد ... علی (۱۲۴ ـ ۸۶)

... محمد بن ... (۶۷۳)

... المفید (۳۳۸ ـ ۴۱۳)

... صحابی)

... المحقق ... المصری (م ۱۰۰)

... الاشکلی (مولد ۲

... ۸۲۸ م ... ۲

... ۹۰۳)

... المصور (م ۹۰۸)

... الملا (متوفی ۱۰۹۸)

... محمد ... (محمد باقر) (م ۱۰۴۱)

علم الهدی (۳۵۵ ـ ۴۳۶)

... الحاج ... الهادی (۱۲۱۲ ـ ۱۲۸۹)

... (۹۷۹ ـ ۱۰۵۰)

قیس بن عاصم (صحابی)

... علی احمد بن الشیرازی ۱۳۰۷ (۱۶ دیقعده)

...ی (م ١٠٦)

علامه حلی، ... (ولد ٦٤٨)

١٢٦ـ

شیخ ... (م ٩٥٣/ ١٠٣١)

... (٩٨٤ـ)

... (٢٠ ـ ٢ ...

١٥ ـ ١٠١ ...

... (م ٣٢١ ـ ٣٢٩)

... (م ١٣٠٦)

... (...)

... (م ٦٣٨)

... (صفوی

محمد ... (م ٨٣٤)

ملا محمد جعفر استرآبادی

... (م ١٣٧٢)

... (١٠٠٠)

... (م ١٢٤٦)

... (م ٣٦)

... (٢٥٩ و ٣٣٩ دهشیر)

... (م ٦٧٠)

ملا محسن ... (١٠٠٧ ـ ١٠٥١)

... (م ١٠٧٢)

عسى [illegible] في تصحيح هذا الكتاب عثرنا على أخطاء بسيطة لا تضر بالمعنى ... ولذا لا نرى من داعٍ لتصحيح الكتاب قبل مراجعته

فهرس الخطاء والصواب

سقطت من ص٣٨ السطر ٢٥ [illegible] فتكون واحد عين العشر

الصفحة	السطر	الخطاء	الصواب
١	٢٠	[illegible]	هذا الكتاب
٣	١٥	[illegible]	[illegible]
٣	١٧	[illegible]	سير النفس
٥	٢٣	[illegible]	[illegible]
٨	٢٤	[illegible]	عن جلب
٩	٢٧	[illegible] هاشم	الآقا ميرزا هاشم
١٠	٢٤	[illegible]	فالوجود والظهور
١١		فعدمه بذاته	يكون عدمه بذاته
١٢	١٣	عدمه وجود وجود	فعدم الوجود وجود
١٣	١٨	حقيقته	وحقيقته
١٣	١٩	فهو تيب	عيب
١٤	١٤	شموا	وشموس
١٤	١٨	[illegible] لأطلاق	وان الأطلاق

الصفحة	السطر	الخطأ	الصواب
١٦	١٤	[illegible]	[illegible]
١٦	١٥	[illegible]	[illegible]
١٦	٢٤	[illegible]	[illegible]
١٩	١٣	[illegible]	[illegible]
٢٣	١٢	[illegible]	[illegible]
٢٤	١٦	[illegible]	[illegible]
٢٥	٢٠	[illegible]	[illegible]
٢٦	١٩	[illegible]	[illegible]
٢٦	١١	[illegible]	[illegible]
٢٦	٢٠	[illegible]	[illegible]
٢٦	٥	[illegible]	[illegible]
٢٧	٢٢	[illegible]	[illegible]
٢٩	٢٥	[illegible]	[illegible]
٢٩	٢٥	[illegible]	[illegible]
٣١	١١	[illegible]	[illegible]
٣٥	٢٣	[illegible]	[illegible]
٣٧	١٣	[illegible]	[illegible]
٣٧	١٦	[illegible]	[illegible]
٣٨	١٣	[illegible]	[illegible]
٣٨	١٠	[illegible]	[illegible]
٣٨	٢٧	[illegible]	[illegible]
٣٨	٢٨	[illegible]	[illegible]
٣٨	٢١	(صفحه نقسمه حی معاً قائمه)	(صفحه نقسمه قائمه بذاته)

الصفحة	السطر	الخطاء	الصواب
٣٩	١٦	[illegible]	[illegible]
٤٥	٢٠	[illegible]	[illegible]
٤٥	٢٠	[illegible]	[illegible]
٤٦	١٤	[illegible]	[illegible]
٤٨	٩	[illegible]	[illegible]
٤٨	١٠	[illegible]	[illegible]
٤٨	٢٠	[illegible]	[illegible]
٤٨	٢٣	[illegible]	كر
٤٩	١٢	[illegible]	[illegible]
٤٩	١٧	[illegible]	[illegible]
٤٩	٢٣	[illegible]	[illegible]
٦٧	٢٣	[illegible]	[illegible]
٧١	١٣	[illegible]	[illegible]
٧١	١٥	[illegible]	[illegible]
٧٢	١١	[illegible]	[illegible]
٧٢	١١	[illegible]	[illegible]
٧٧	٢٠	[illegible]	[illegible]
٨١	١٨	[illegible]	[illegible]
٨٨	٢١	[illegible]	[illegible]
٨٨	٢١	[illegible]	[illegible]
١٠١	١٨	[illegible]	[illegible]

الصفحة	السطر	الخطأ	الصواب
١٠١	٢٠	[illegible]	[illegible]
١٠٣	٨	[illegible]	[illegible]
١٠٣	١٠	[illegible]	[illegible]
١٠٨	٨	[illegible]	[illegible]
١٠٨	٢٣	[illegible]	[illegible]
١٠٩	٩	[illegible]	[illegible]
١٠٩	١٢	[illegible]	[illegible]
١١٠	٢	[illegible]	[illegible]
١١٠	٢١	[illegible]	[illegible]
١١١	٩	[illegible]	[illegible]
١١١	١٤	[illegible]	[illegible]
١١٢	١	[illegible]	[illegible]

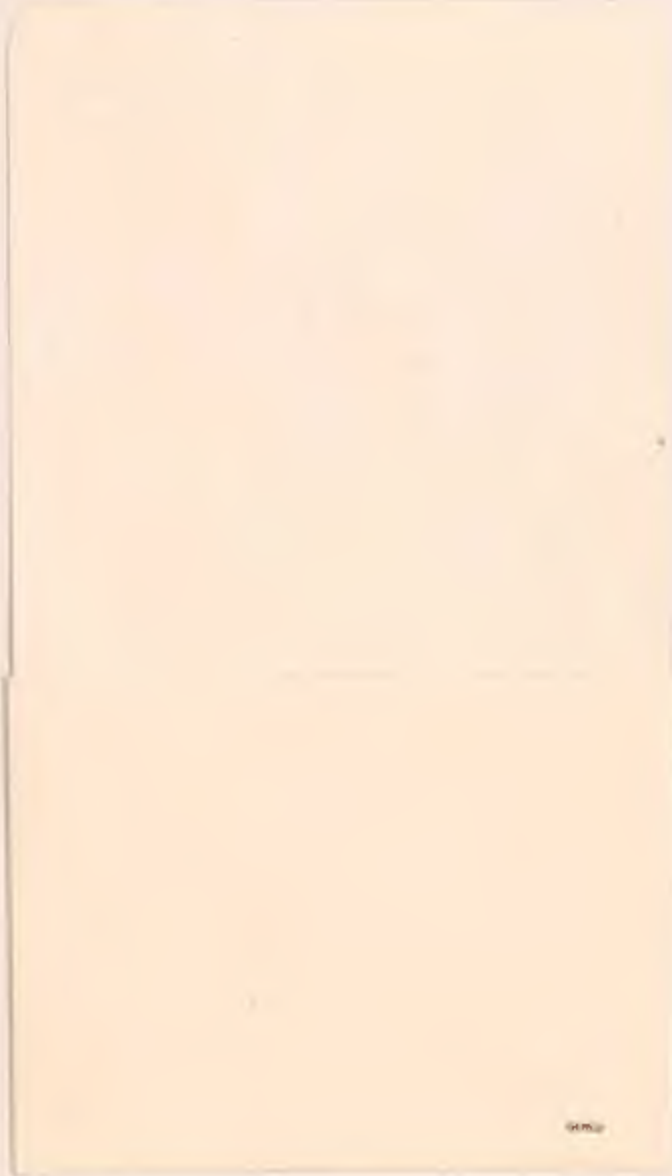

MAR 4 1953

COLUMBIA LIBRARIES OFFSITE
CU55322336
BP166 .M77 1961 Mazahir al-Ilahiyah